

## بررسی و تحلیل راهبردی بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی (با تأکید بر بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۸/۱۵	علی ولیقلی‌زاده <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۴	زهرا احمدی‌پور <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۱۵۰ - ۱۱۱	محمدرضا حافظ‌نیا <sup>۳</sup>

### چکیده:

با توجه به نقش مهم شناخت و درک عوامل ایجاد بحران‌های ژئوپلیتیکی در جهت‌دهی به سیاست خارجی، هدف این پژوهش تبیین بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی است. از این‌رو، از نظر هدف، پژوهش حاضر کاربردی با روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد، و سعی شده است، در دو بخش متفاوت: الف (بخش نظری)، ب (مطالعه‌ی موردی: بحران قره‌باغ) بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار گیرد تا پس از آن با استناد به مباحث نظری و تجربیات بحران قره‌باغ به‌عنوان یکی از معروف‌ترین بحران‌های ژئوپلیتیکی، در یک تحلیل راهبردی به تبیین بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی پرداخته است.

بنابراین، این پژوهش از نظر ماهیت محتوا هم نظری و هم راهبردی است، اما طبق نتایج مطالعات این پژوهش، به‌لحاظ راهبردی بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در سه حوزه‌ی کاملاً متفاوت مبانی جغرافیایی - سیاسی، جغرافیایی - فرهنگی و جغرافیایی - اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. اگرچه این به معنای آن نیست که همه‌ی بنیان‌های جغرافیایی بایستی در بحران ژئوپلیتیکی قابل مشاهده باشد. هم‌چنان‌که طبق مطالعات این پژوهش در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ، نقش بنیان‌های جغرافیایی - سیاسی و جغرافیایی - فرهنگی کاملاً برجسته‌تر از نقش بنیان‌های جغرافیایی - اقتصادی است.

\* \* \* \* \*

۱. عضو هیأت علمی گروه جغرافیای دانشگاه مراغه.

۲ - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۳ استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

## واژگان کلیدی

بحران ژئوپلیتیکی، بحران قره‌باغ، بنیان‌های جغرافیایی، مناقشات سرزمینی، مناقشات قومیتی و مناقشات دینی.

## مقدمه

تاریخ مطالعات علمی در خصوص بحران‌های بین‌المللی زیاد طولانی نیست. نخستین بار از اواسط قرن بیستم، برخی محافل علمی - آکادمیک و سیاسی - دیپلماتیک در آمریکا و انگلستان درصدد تحقیق درباره‌ی بحران‌های بین‌المللی در جهت تطبیق و مقایسه‌ی آنها به منظور دستیابی به عوامل و عناصر مشکل در بروز بحران‌ها و یافتن الگوهایی جهت پیش‌بینی و پیش‌گیری آثار ناشی از آنها برآمدند. مطالعه‌ی بحران‌های بین‌المللی و بررسی شیوه‌های مدیریتی در مورد آنها در نظام جهانی پیچیده‌ی کنونی از جهات گوناگون حائز اهمیت است. چرا که شناخت ریشه‌ها و علل بروز و ظهور بحران‌ها، انواع بحران‌های بین‌المللی، و پیامدهای متفاوت آنها ضمن آن‌که در زمینه‌ی جهت‌دهی و مدیریت صحیح سیاست خارجی دولت‌ها، شناخت جامع‌تری از محیط بین‌الملل فراهم می‌سازد، می‌تواند در جلوگیری و به حداقل رساندن آثار منفی بحران‌ها، یاری دهنده‌ی دولت‌ها و بازی‌گران درگیر در بحران باشد.

اصولاً، به‌لحاظ دانش راهبردی یکی از روش‌های پیش‌گیری از وقوع بحران‌ها بویژه در محیط بین‌المللی، داشتن معرفت نظری درباره‌ی دلایل ایجاد بحران است؛ یعنی هر چه ابعاد مختلف بحران‌ها بیش‌تر و دقیق‌تر مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد و عوامل ایجاد آنها عمیق‌تر ریشه‌یابی شود، شناخت بهتر و کامل‌تری حاصل خواهد شد. این در حالی است که بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از نظر شدت و ضعف، گستردگی و نیز از نظر عمق درجه‌های متفاوتی دارند و به همین دلیل، عوامل بروز و ایجاد بحران‌ها نیز کاملاً متفاوت است. (واعظی، ۱۳۹۰: ۷-۹) در این بین، از جمله بحران‌هایی که می‌توان به‌لحاظ ماهیت و دلایل بروز شخصیت ویژه‌ای برای آنها در بین بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای قائل شد، بحران‌های ژئوپلیتیکی هستند که متأسفانه در متون مربوط به بحران‌های بین‌المللی هیچ تمایزی بین این دسته از بحران‌ها با بحران‌های سیاسی که رایج‌ترین بحران‌های بین‌المللی هستند، دیده نمی‌-

شود. بحران‌های ژئوپلیتیکی آن دسته از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیایی برخوردارند. این موضوع مهم‌ترین مشخصه‌ی بحران‌های ژئوپلیتیکی است. بنابراین، در راستای شناخت راهبردی نسبت به بحران‌های ژئوپلیتیکی، سؤال این است که دلایل بروز این بحران‌ها چیست؟ در یک تحلیل راهبردی، چگونه می‌توان به تبیین بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی پرداخت؟ بنابراین، با توجه به آنچه که ذکر شد، هر چند ممکن است دلایل مختلفی و حتی عوامل سیاسی در بروز و طولانی شدن بحران‌های ژئوپلیتیکی نقش‌آفرین باشند، اما در این پژوهش سعی بر آن است تا بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### روش تحقیق

روش این تحقیق، از نظر هدف، از نوع کاربردی و با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است و همه‌ی داده‌ها و یافته‌های آن حاصل مطالعات بر روی منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش سعی شده است، در بستر دو بخش متفاوت: الف (بخش نظری)، ب (مطالعه‌ی موردی: بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ) بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار گیرد تا پس از آن با استناد به مباحث نظری و تجربیات بحران قره‌باغ به‌عنوان یکی از معروف‌ترین بحران‌های ژئوپلیتیکی، در یک تحلیل راهبردی به تبیین بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی در سه حوزه‌ی متفاوت بنیان‌های جغرافیایی - سیاسی، جغرافیایی - فرهنگی و جغرافیایی - اقتصادی پرداخته شود. در واقع، پژوهش حاضر از نظر ماهیت محتوا هم نظری و هم راهبردی است.

### بنیان نظری پژوهش

بحران‌های ژئوپلیتیکی نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیایی - سیاسی برخوردارند. این موضوع مهم‌ترین مشخصه‌ی بحران‌های ژئوپلیتیکی است. برخلاف بحران‌های بین‌المللی اقتصادی یا سیاسی که ممکن است تبعات منفی و بازتاب‌های جهانی آنها

بسیار گسترده‌تر از نوع خاص بحران‌های ژئوپلیتیکی باشد، با این حال، هیچ‌کدام از این بحران‌ها مانند بحران‌های ژئوپلیتیکی بنیان‌های وجودی دولت - ملت‌ها را تهدید نمی‌کنند.

بحران ژئوپلیتیکی از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازی‌گران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره‌ی منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آنها درک منفعت جمعی و ملی دارد و بنابراین، قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره‌ی آنها به سختی انجام می‌گیرد. برخلاف تصور عمومی از بحران‌های بین‌المللی، هر چند بحران‌های ژئوپلیتیکی نیز گاهی در بعد فرمانطقه‌ای ماهیت سیاسی به خود می‌گیرند، ولی با نوع خاص بحران‌های سیاسی متفاوت هستند. بحران‌های سیاسی عامل بروز تنش در روابط دولت‌ها با یکدیگر می‌باشند و ممکن است به سردی روابط، قطع روابط و حتی جنگ و درگیری منجر شوند. با این حال، برخلاف بحران‌های ژئوپلیتیکی که معمولاً دیرپایی از ویژگی‌های آنهاست، بحران‌های سیاسی زودگذر بوده و به سادگی قابل حل و فصل هستند.

(حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۸-۱۲۶)

در مقابل، حل بحران‌های ژئوپلیتیکی وجوباً مستلزم وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین درگیر در بحران (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۷۶)؛ تقسیم‌پذیر بودن ارزش‌های جغرافیایی و منافع متعارض (به‌گونه‌ای که هر کدام از مدعیان به سهم مناسبی برسد و رضایت آنها حاصل شود)؛ نامتوازن بودن مناسبات قدرت (مبنی بر این‌که یکی از طرفین یا طرف‌های منازعه از قدرت برتر برخوردار باشد و بواسطه‌ی قدرت‌نمایی خود، طرف مقابل یا رقبای را مجاب به پذیرش خواسته‌ی خود کند و بدین‌گونه کنترل ارزش جغرافیایی مورد منازعه را در دست گیرد)، می‌باشد. اما چنان‌چه بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه‌آمیز حل نشود و تداوم بحران باعث شکل‌گیری نوعی بی‌صبری در هر یک از طرفین باشد، یا تلقی تحول در موازنه‌ی قوا و یا احساس تهدید پدید آید، چنین بحرانی به جنگ ختم خواهد شد. هم‌چنین از

مهم‌ترین مشخصات بحران‌های ژئوپلیتیکی آن است که در چنین بحران‌هایی معمولاً الگوی مداخله‌ی چند سطحی شکل می‌گیرد و بازی‌گران مختلفی در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۰-۱۲۸)

دلیل این امر در این است که در بحران‌های ژئوپلیتیکی برخلاف بحران‌های بین‌المللی از نوع سیاسی یا اقتصادی، چون اساس بحران ارزش‌های جغرافیایی - سیاسی (بسترها و بنیان‌های وجودی دولت - ملت‌ها) است؛ بنابراین، این امر به طور ذاتی برای محیط پیرامون بحران و بازی‌گران صاحب نفوذ در منطقه تولید علائق و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی می‌کند.

#### داده‌ها و یافته‌های پژوهش

#### الف (بخش نظری): بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی

##### ادعاها و اختلافات سرزمینی

ادعاها و اختلافات سرزمینی که به نوعی می‌توان انواع مختلف و متفاوت اختلافات مرزی، مالکیت و حاکمیت سرزمینی را در آنها مشاهده کرد، برجسته‌ترین نوع بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. معمولاً ادعاها و اختلافات سرزمینی دولت‌ها نسبت به یکدیگر به دلیل ایجاد فضای رقابتی در سرزمین مورد ادعا باعث شکل‌گیری بحران‌های ژئوپلیتیکی می‌شود.

سرزمین، فراتر از علم جغرافیا دارای معنایی پویاست که بر منازعه تأثیر می‌گذارد (و صرفاً در ویژگی‌های «آری-خیر» نزدیکی و هم‌جواری خلاصه نمی‌شود). (Starr, 2005: 390) ادعاها و اختلافات سرزمینی دولت‌ها ممکن است بر اساس ضوابطی مانند ضوابط تاریخی، راهبردی، اقتصادی، نژادی، هم‌جواری و جغرافیایی مطرح گردد. نتیجه‌ی ادعاهای سرزمینی ایجاد وضعیت و شرایط بحرانی و اختلال در امنیت منطقه‌ی مورد ادعا و اختلاف است. (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۴۹) رقابت بر سر کنترل سرزمینی، اساس و سنگ بنای بسیاری از جنگ‌ها و منازعات در طول تاریخ بوده است. احتمال دارد سرزمین دارای ارزش‌های ملموس هم‌چون منازعه بر سر کنترل منابع نفتی، منابع آب شیرین، میزان آبیان دریاها و سرزمین‌های قابل

کشت باشد که همه‌ی آنها در مسیر رشد شتابان فرایند تولید - مصرف جهانی و پیشرفت‌های علمی - تکنولوژیک توجهات روزافزونی را به سوی خود جلب می‌کنند ( Le Billon, 2001: 570)، یا احتمال دارد همان سرزمین برای افراد دیگری در بستر ادعاهای تاریخی یا ارزش‌های دینی و فرهنگی دارای ارزش‌های ناملموس و نمادین باشد. (O'Leary et al, 2005: 259)

برخی پژوهش‌گران در تحقیقات خود پویایی مباحث سرزمین‌گرایی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله کلینفلد<sup>۱</sup> در مقاله‌ی خود، از منظری بسیار متفاوت به جنبه‌های ناملموس سرزمین می‌پردازد. او با تمرکز بر منازعه در سریلانکا، به شناور بودن گفتمان‌های سرزمینی پرداخته و چگونگی تغییر گفتمان سرزمین را در مورد سریلانکا، از ادعاهای هویت بنیان در مورد سرزمین مادری، تا گفتمان‌های حق بنیان بررسی می‌کند. به گونه‌ای که این گفتمان‌ها به طور هم‌زمان به سوی جذب مخاطب بین‌المللی تغییر جهت می‌دهند. کلینفلد به چگونگی استفاده‌ی طرفین منازعه از تظاهر عمومی طرف مقابل به‌عنوان راهبردی برای مشروعیت بخشیدن به کنترل سرزمین (یا مشروعیت‌زدایی کنترل طرف دیگر) اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، خود گفتمان‌ها (شیوه‌های بیان عقاید و استدلال‌ها) ناملموسند، اما در تفسیر واقعیت‌هایی که در آن ارزش‌های ملموس و ناملموس مورد تأکید قرار می‌گیرند، نقش بسزایی دارند. مدعیان در این گفتمان‌ها با مورد خطاب قرار دادن جامعه‌ی جهانی، لایه‌ی دیگری از ارزش‌های ناملموس را به سرزمین مورد منازعه می‌افزایند. سیمونز<sup>۲</sup> نیز در مقاله‌ای بر اهمیت مکان و بافت در منازعه تأکید می‌کند و ارزیابی آنها را شیوه‌ای واقع‌گرایانه در درک منازعه و پتانسیل‌های حل آن می‌داند. وی تصدیق می‌کند جایی که منازعه در آن رخ می‌دهد، چیزی بیش از یک نقطه یا منطقه‌ی صرف بر روی نقشه است. به اعتقاد وی، مکان یک منازعه بازنمایی فصل مشترک تاریخ، ساختارهای اجتماعی، روابط قدرت، شرایط محیطی و فضای طبیعی برای درگیری‌های سیاسی است. بنابراین، منابع سرزمینی برای گروه‌های مختلف افراد یک منطقه‌ی خاص ممکن است دارای ارزشی متفاوت باشند. (O'Leary et al, 2005: 260)

1. Margo Kleinfeld

2. Cynthia Simmons

از نظر جغرافیایی، در تبیین بنیان‌های جغرافیایی، تنش‌ها و اختلافات بین دولت‌ها، هیچ‌گاه مکان‌ها ساختارهای بی‌طرفی محسوب نمی‌شوند. از آنجا که تفاوت‌های اعتقادی و فرهنگی زیادی در مکان‌های متفاوت وجود دارد، قابلیت مکان‌ها برای نزاع و درگیری بسیار زیاد است. (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۱۰) این اختلافات وقتی که به‌خاطر جستجوی هویت سیاسی صورت می‌گیرند، برجسته‌تر می‌شوند (میرقاسم‌اف، ۱۳۸۲: ۲۱۸) و معمولاً دستیابی به توافق‌های مسالمت‌آمیز ممکن نیست.

### اختلافات و مناقشات قومیتی

مطالعات موجود در حوزه‌ی مناقشات قومیتی از تاریخ طولانی برخوردار است. معمولاً مفهوم مناقشات قومیتی که در حوزه‌های قوم‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و اجتماعی مطالعه می‌شود، از جهات مختلفی بررسی می‌شود. در علوم سیاسی نیز، اگر چه شاید پژوهش‌های زیادی درباره‌ی مناقشات اختلافات نژادی در بین گروه‌های قومیتی انجام شده، با این حال هنوز تعریف مشخص و معینی از مفهوم مناقشات قومیتی ارائه نشده است. به‌گونه‌ای که نبود تعریف مشخص از این مفهوم کار کارشناسان را در شناخت ماهیت مناقشات و عوامل شکل‌گیری آنها سخت کرده است. (Yılmaz & İsmayilov, 2011: 2)

مرور تحولات سیاسی جهان نشان می‌دهد که در آغاز قرن بیستم، قومیت و ملی‌گرایی قومیتی منشأ رخدادها و چالش‌های داخلی و بین‌المللی پرشماری بوده‌اند که ضمن برهم‌زدن ثبات سیاسی و یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها، به ایجاد و تشدید بحران‌های بین‌المللی انجامیده‌اند. فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ اتریش، مجارستان و عثمانی و پیدایش دولت‌های جدید بر مبنای ناسیونالیسم قومیتی، حکایت از اهمیت ویژه‌ی این متغیر در معادلات قدرت در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

مایکل براون، تحلیل‌گر مسائل قومی می‌نویسد که تا این اواخر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و تحلیل‌گران مطالعات راهبردی، توجه چندانی به علل بروز درگیری‌های قومیتی و پیامدهای آنها برای جامعه‌ی بین‌الملل نداشته‌اند. دلیل این موضوع را باید در عوامل زیر جستجو کرد: نخست، پس از دوران جنگ سرد حاکمیت استبدادی، مشکلات قومیتی در اروپا

و شوروی را کاملاً سرکوب کرده و در برخی از نقاط آسیای مرکزی و شرقی و آفریقا نیز وضع چنین بود. این امر اگرچه تلخ اما مناطق وسیعی از جهان را از ثبات بسیار زیادی برخوردار نمود. دوم، جدی‌ترین تهدید برای امنیت بین‌المللی در طول دوران جنگ سرد، مقابله‌ی شرق و غرب بود که به جنگ هسته‌ای منجر می‌شد. بنابراین، طبیعی بود که بسیاری از دانشمندان و تحلیل‌گران، توان خود را صرف این مسأله می‌کردند. سوم، حرکت در مسیر وحدت اقتصادی و سیاسی اروپا به دلیل وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر، در بسیاری این تصور را به وجود آورد که به تدریج هویت‌های قومیتی و ملی و در نتیجه جنگ‌ها و درگیری‌ها از میان خواهند رفت. (Brown, 1996: 653)

با این حال، با وقوع حوادثی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تجزیه‌ی خونین یوگسلاوی سابق و تجزیه‌ی کشور چکسلواکی - که به سرعت ابعاد بین‌المللی به خود گرفت و به دلیل تأثیرات مستقیم آن بر امنیت بین‌المللی در دستور کار سیاست خارجی کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکا قرار گرفت - تحلیل‌گران سیاسی توجه بیشتری به مباحث قومیتی کردند. در این دوره، ملی‌گرایی قومیتی به الگویی برای توضیح و تبیین پیدایش دولت‌های جدید و بروز چالش‌های نوین در مناطق مختلف جهان تبدیل شد. در این بین، لیچفارت، پژوهشگر مسائل قومیتی، این دیدگاه را مطرح کرد که گسست‌های قومیتی به‌عنوان جدی‌ترین منبع خشونت و منازعه جایگزین جنگ سرد شده است. هم‌چنین رابرت ماندل و تد رابرت‌گر نیز از مناقشات قومیتی به‌عنوان کانون بی‌ثباتی و تهدید امنیت بین‌الملل یاد می‌کنند. (بالمرو و سولموز، ۱۳۸۰: ۱۵۰)

بر این اساس، به اعتقاد کارشناسان تحولات قومیتی در آینده به‌عنوان یکی از گفتمان‌های مسلط در روابط بین‌الملل به تغییراتی در نقشه‌ی سیاسی و جغرافیایی برخی از مناطق جهان خواهد انجامید. در حال حاضر می‌توان گفت اعتقاد به عنصر ناسیونالیسم قومیتی به‌عنوان یک عامل تنش‌زا برای نظام بین‌المللی به تدریج به ادبیات مباحث ژئوپلیتیکی و روابط بین‌الملل وارد شده است. در حال حاضر، مناقشات قومیتی به‌نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به موضوعات بین‌المللی هستند. به‌گونه‌ای که بعد از جنگ سرد، مناقشات قومیتی سهم بیشتری



از منازعات شکل گرفته در جهان را به خود اختصاص داده است. چرا که اختلافات یا منازعات قومیتی اغلب فراتر از مرزها پیش می‌روند و می‌توانند تمامی منطقه را بی‌ثبات کنند. برای مثال، می‌توان به منازعات قومیتی متعدد در یوگسلاوی اشاره کرد؛ موفقیت گروه‌های قومیتی در یک سوی دنیا غالباً می‌تواند الهام‌بخش گروه‌های مشابه در آن سوی دیگر دنیا باشد؛ وجود و حضور فزاینده‌ی رسانه‌های بین‌المللی این منازعات را در سرتاسر جهان تشدید می‌کند؛ منازعات قومی اغلب منجر به هجوم آوارگان بین‌المللی به سوی کشورهای مجاور می‌شود؛ و گروه‌های درگیر مناقشه اغلب دارای مناسبات و اشتراکات قومیتی، دینی و ملی با گروه‌های ساکن دولت‌های مجاور هستند.

روی همین اصل، وقوع منازعات مسلحانه‌ی قومیتی و افزایش دامنه‌ی آن می‌تواند به وقوع بحران ژئوپلیتیکی، بین دو کشور و حتی در بعد منطقه‌ای یا بین‌المللی بینجامد. خطرپذیری بالای این نوع بحران‌ها بیش‌تر در جوامع موزائیکی قومیتی دیده می‌شود که پتانسیل خشونت‌های فرقه‌ای جدایی‌طلبانه در آنها وجود دارد. هنوز گستره‌ی جغرافیایی این جوامع موزائیکی را در بخش‌هایی از جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تا بخش‌هایی از اروپای مرکزی (یوگسلاوی سابق) می‌توان دید. گفتنی است در پی تشدید دامنه‌ی منازعات مسلحانه‌ی قومیتی بحران‌هایی از جمله کشتارهای دسته‌جمعی، پاکسازی قومیتی - نژادی، خیل عظیم آوارگان جنگی، قحطی، فروپاشی دولت‌های مرکزی، تزلزل حاکمیت سرزمینی، تخریب محیط زیست و مهم‌تر از همه به خطر افتادن صلح و امنیت منطقه به دلیل اشاعه‌ی ناامنی در آن سوی مرزهای درگیر منازعات مسلحانه‌ی قومیتی قابل پیش‌بینی می‌باشد. (Butcher, 2006: 23) به همین دلیل، امروزه بحث ستیزش‌های قومیتی و خشونت‌های فرقه‌ای و تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن در ابعاد ملی و منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌طوری‌که شورای امنیت سازمان ملل متحد برای بسیاری از مناقشات قومیتی چون یوگسلاوی سابق، رواندا- بروندي، جنوب سودان، کنگو و افغانستان دوران طالبان قطعنامه‌هایی صادر کرده که این قطعنامه‌ها بیش‌تر حکایت از نگرانی جامعه‌ی بین‌المللی از نقض حقوق بشر و به خطر افتادن امنیت بشری دارد. این در حالی است که امنیت بشری با

صلح و امنیت بین‌المللی گره خورده است. بنابراین، منازعات مسلحانه‌ی قومیتی در جوامع موزائیکی می‌تواند موجبات بحران بین‌المللی را فراهم نماید. (Trombore & Boyer, 2000: 679-682)

در واقع، با سیاسی شدن هویت‌های قومیتی - نژادی در داخل مرزها و نیز آن سوی مرزها زمینه برای دامنه‌دار شدن منازعات قومیتی در جوامع موزائیکی هم‌جوار هم فراهم می‌شود. در این رابطه، اشاره‌ی هانتینگتن نسبت به سیاسی شدن هویت‌ها در بحث برخورد تمدن‌ها، ناظر بر همین وضعیت است. مطالعات اخیر در این باره بیانگر این است که از ۱۳۳ مورد بحران بین‌المللی طی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۲۰۰۲ که به وضعیت بحرانی در سطح بین‌المللی انجامیده‌اند، تعداد بالایی از آنها به منازعات مسلحانه‌ی قومیتی در جوامع موزائیکی و گسسته‌ی مجاور تعلق داشته است. دولت‌های دارنده‌ی جوامع موزائیکی از حداقل آستانه‌ی تفاهم و اعتمادسازی برخوردار بوده و کوچک‌ترین جرقه در منازعات قومیتی می‌تواند به شکل‌گیری بحران ژئوپلیتیکی و حتی جنگ بین دولتی منجر شود. ریشه و علل منازعات مسلحانه‌ی قومیتی و خشونت‌های جدایی‌طلبانه‌ی فرقه‌ای را بایستی بیش‌تر در ماهیت سازماندهی قدرت سیاسی، ماهیت تقسیم منابع، تسلط بر سرحدات سرزمینی و جغرافیایی و ... جستجو کرد. امروزه منازعات مسلحانه و خشونت‌های فرقه‌ای وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. فعالیت گروه‌های تروریستی با ملیت‌های مختلف در برخی کشورها موجب شده تا صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به مخاطره بیفتد. عراق نمونه‌ای از این دست کشورهاست. اختلافات قومیتی و خشونت‌های فرقه‌ای در عراق، صلح و امنیت منطقه‌ی خاورمیانه را به خطر انداخته است. اغلب کشورهای همسایه‌ی عراق از جوامع موزائیکی قومیتی - نژادی برخوردارند و به این دلیل امنیت مرزهای آنها در حال حاضر با بی‌ثباتی مواجه است. نمونه‌ی آن مداخله‌های نظامی ارتش ترکیه به داخل مرزهای عراق برای درهم کوبیدن مواضع چریک‌های کرد است. (Mishali, 2006: 590)

در مجموع، می‌توان گفت این نوع اختلافات و منازعات نیز غالباً هم‌چون اختلافات و منازعات سرزمینی جنبه‌ی بین‌المللی دارند و به سادگی قابل حل و فصل نیستند. به‌گونه‌ای که

برخی از این منازعات به دلیل درگیر شدن منافع راهبردی و علایق ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بستر این نوع منازعات به صحنه‌ی میانجی‌گری و رقابت بین‌المللی نیز تبدیل می‌شوند. به‌عنوان نمونه بحران قره‌باغ که حاصل یک مناقشه‌ی قومی - نژادی در حوزه‌ی قفقاز جنوبی است، ابتدا با درگیری‌های گسترده میان ارمنی‌ها و آذربایجانی‌های ساکن منطقه‌ی قره‌باغ آغاز شد و سپس به جنگ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان انجامید. در حال حاضر، هر چند با میانجی‌گری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آتش‌بس در این منطقه برقرار شده است، اما با گذشت دو دهه و برگزاری مذاکرات فراوان بین طرفین هنوز شرایط نه جنگ و نه صلح بین دو ملت وجود دارد و اختلاف‌های گذشته کاملاً به قوت خود باقی است.

#### اختلافات و مناقشات دینی

مناقشات دینی نوع دیگری از مناقشات قومیتی هستند که اساس آنها را اختلافات و رقابت‌های دینی و ایدئولوژیکی تشکیل می‌دهند. هم‌چون مناقشات قومیتی - نژادی، در دهه‌های گذشته مناقشات متعددی در حوزه‌ی مناقشات دینی در جهان رخ داده است که از معروف‌ترین آنها در دهه‌های اخیر می‌توان به کوزوو، چچن، قره‌باغ، رژیم صهیونیستی، سریلانکا و اندونزی اشاره کرد.

به اعتقاد برخی کارشناسان، سنت‌های فرهنگی و میراث تاریخی، تنش‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل نوسازی و توسعه‌ی ناموزون، بی‌نظمی سیاسی و ناکارآمدی دولت‌ها از جمله عوامل مهمی هستند که می‌توانند باعث شکل‌گیری تنفرهای عمیق بین گروه‌های قومیتی باشند. در هر یک از شرایط فوق، دین موقعیتی حیاتی و قاطع دارد. این موضوع بویژه در مورد تبیین فرهنگی ریشه‌ی اختلافات و منازعات قومیتی صادق است. در این زمینه، فرض اصلی بر این است که محتوای میراث تاریخی و نفرت‌های کهن، حاوی سنت‌های دینی و خاطرات منازعات دینی گذشته است. اهمیت دین در تبیین اقتصادی - اجتماعی نیز صادق است، در این نوع تبیین، اعتقاد بر این است که فشارها و از هم گسیختگی‌های ناشی از روند مدرنیزم از مهم‌ترین عوامل احیای دین محسوب می‌شوند تا در روند تغییرات اجتماعی - اقتصادی ثبات‌بخش حیات بشری باشند. به‌لحاظ سیاسی نیز معمولاً اعتقاد بر این است که مردم در تلاش هستند تا

برای دوری از معضل امنیت در ویرانه‌های دولت‌های شکست خورده به اجتماعی مذهبی پناه ببرند. روی همین اصل، این عقیده که دین نقش مهمی در برخی اختلافات و مناقشات قومیتی ایفا می‌کند، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی است. (Kurth, 2001: 281-2)

به نظر می‌رسد دین به مقیاسی گسترده در تعارضات قومی چند دهه‌ی گذشته حضور داشته است. این تعارضات شامل ایرلند شمالی، یوگسلاوی، مصر، سودان، رژیم صهیونیستی، لبنان، چین، هند و پاکستان، سریلانکا، اندونزی و فیلیپین می‌گردد. در همه‌ی این موارد دین عامل مناقشه‌ی قومیتی بوده و یا حداقل آن را تشدید کرده است. با این حال، مشاهده‌ی حضور گسترده‌ی دین در طیف گسترده‌ای از تعارضات قومیتی، دین را به بهترین عامل تبیین مناقشات قومیتی تبدیل نمی‌کند؛ چرا که صرف وجود یک عامل در یک قضیه‌ی خاص لزوماً به معنای اصلی بودن یا برجسته‌بودن آن عامل نیست.

هر چند، حضور گروه‌های دینی مختلف در یک جامعه می‌تواند در توصیف یک مناقشه‌ی قومیتی پس از وقوع کاربرد داشته باشد (Sells, 1998: 87)؛ با این حال، در یک جامعه‌ی دینی ناهمگون پیش‌بینی وقوع منازعات قومیتی کاری ساده نیست. به‌عنوان مثال، هیچ کارشناسی در یوگسلاوی توانایی پیش‌بینی مناقشه‌ی قومیتی هولناکی را در اواخر ۱۹۸۹ م. نداشت که در سال ۱۹۹۱ م. به وقوع پیوست. حتی تحلیل‌گرانی که توجه خود را به اختلافات دینی معطوف کرده‌بودند، از این حادثه شگفت‌زده شدند. (Burg & Shoup, 1999: 6) در مقابل، اگر یک شخص به منازعات قومیتی ۱۹۸۹ م. در جمهوری‌های اتحاد شوروی در بالتیک توجه می‌کرد، به راحتی می‌توانست خشونت‌های جدی قومیتی را ملاحظه و پیش‌بینی نماید، بویژه اگر تحلیل‌گر به تفاوت‌های دینی توجه می‌نمود. به همین دلیل، یک مؤلفه ممکن است در یک دوره‌ی زمانی خاص از تاریخ یک کشور نقشی مهم ایفا نماید، اما تعیین آن ربطی به اهمیت امروزی آن نداشته باشد.

به اعتقاد برخی از کارشناسان، تشخیص ارتباط علی بین دین و تعارض قومیتی معمولاً کار مشکلی است، زیرا در بسیاری از قضایا دین، با قومیت تعریف می‌شود، به بیان دیگر عنصر بنیادین هویت قومیتی همان هویت دینی است. مصداق این موضوع را می‌توان در تعارضات معاصر در

ایرلند شمالی، یوگسلاوی، مصر، لبنان، هند و پاکستان، اندونزی و فیلیپین مشاهده کرد. در هر یک از این وضعیت‌ها، ذاتاً تفاوت‌های نژادی متمایزکننده‌ی گروه‌های معارض نمی‌باشد، بلکه تفاوت‌ها در دین، الگوهای فرهنگی و نقش‌های اجتماعی مهم‌ترین عامل تمایز محسوب می‌شود؛ چرا که عموماً در طول زمان هویت‌های دینی به هویت‌های گروهی تبدیل می‌شوند. به بیان دیگری، یک دین غالباً با باوری انتزاعی و با ظرفیتی عام و جهان شمول ظاهر و فراگیر می‌گردد، اما در نسل‌های بعدی، بیش‌تر ملموس و غیرانتزاعی شده و با مجموعه‌ای از آیین‌های نمایشی و اعمال خاص در یک اجتماع ویژه و یا حتی سرزمینی ویژه محدود می‌گردد. حتی بعدها دین ممکن است به شکلی ملموس‌تر در مجموعه‌ی آداب و رسوم و سنت‌ها تبلور یافته و به روشنی به صورت اجتماعی ویژه از دیگر اجتماعات اطرافش منفک گردد، از این‌رو، چنین اجتماع دینی تبدیل به نوعی اجتماع ناسیونالیستی می‌گردد. (Kurth, 2001: 284)

نهایتاً، نتیجه‌ی بحث درباره‌ی نقش دین در مناقشات قومیتی نشان می‌دهد که این عامل همواره در بستر بسیاری از اختلافات و مناقشات قومیتی خالق بحران‌های ژئوپلیتیکی بوده است و معمولاً در چنین مناقشاتی نقش دین در ایجاد یک اجتماع قومیتی یا ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی پرزنگ‌تر از آداب و رسوم عمومی است.

#### منابع راهبردی و پتانسیل‌های اقتصادی

کاهش منابع مشترک یا منابع حیاتی در بین کشورها، عامل بسیار مهمی دیگری است که می‌تواند عامل ایجاد بحران ژئوپلیتیکی میان دو کشور با ابعاد منطقه‌ای و حتی بین‌المللی شود. به اعتقاد کارشناسان، منابع راهبردی و اقتصادی به‌عنوان برجسته‌ترین شاخص عینی سرزمین، حتی در منازعات سرزمینی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این نوع نگاه نسبت به ارتباط بین منازعات و منابع، به خاطر تأکید زیاد بر استعداد بالای سرزمین‌های برخوردار از منابع غنی در زمینه‌ی وقوع منازعات، امکان همکاری بین طرفین منازعه را کاهش می‌دهد. (O'Leary et al, 2005: 260) این نوع منازعات به آسانی ثبات سیاسی و اقتصادی بخش وسیعی از منطقه‌ی مورد منازعه را متأثر می‌سازند. احتمال دارد چنین وضعیتی منجر به تغییر الگوی روابط منطقه‌ای و پیچیده‌تر شدن اوضاع شود. به‌عنوان نمونه، امروزه اختلافات پیرامون منابع راهبردی و اقتصادی و تأثیرات بین-

المللی آنها را می‌توان در منطقه‌ی خاورمیانه در قالب اختلافات هیدروپلیتیکی از جمله در حوزه‌ی رود نیل، حوزه‌ی دجله و فرات، رودخانه‌ی اردن، و اختلافات اقتصادی در حوزه‌ی میدین مشترک انرژی و به تبع آن منازعات مرزی بین کشورهای منطقه مشاهده کرد. در واقع، رقابت‌های منطقه‌ای بر سر تصاحب هر چه بیش‌تر منابع، از کانون‌های وقوع بحران‌های بین-المللی (ژئوپلیتیکی) به شمار می‌روند و چنین مناطقی نیز جزو مناطق حساس جهانی محسوب می‌شوند. گفتنی است تقلیل منابع یا بحران منابع بویژه در جوامع با خطرپذیری بالا معمولاً با خطر وقوع جنگ در ابعاد منطقه‌ای همراه است. برای مثال، یکی از دلایل جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تصاحب بیش‌تر منابع راهبردی آب و زمین بین اعراب و رژیم صهیونیستی بود. (Dolatyar & Cray, 2000: 15-20)

به اعتقاد کارشناسان، مناطق مشخص منازعات بالقوه بر سر منابع راهبردی و ثروت‌های طبیعی به‌طور روزافزون بر اهمیت آنها افزوده می‌شود؛ چرا که فشار ناشی از میکانیسم عرضه و تقاضا، موازی با افزایش نفوس و توسعه‌ی فعالیت اقتصادی در بسیاری از مناطق جهان، اشتباهی دسترسی به مواد حیاتی را نسبت به آنچه که طبیعت در اختیار کشورها قرار داده، بیش‌تر ساخته است. بنابراین، طبیعی است با تقلیل حاد منابع راهبردی و مواد حیاتی، رقابت برای دسترسی به منابع بشدت رشد خواهد کرد و نتیجه‌ی آن جز تشدید اختلافات و منازعات ژئوپلیتیکی بین دولت‌ها نخواهد بود.

دیدگاه‌های نظری نیز به ارتباط عمیق بین کاهش منابع و تشدید اختلافات و منازعات ژئوپلیتیکی بویژه در بین کشورهای جهان سوم اشاره دارد. معمولاً تداوم اختلافات و منازعات در این دسته از کشورهای واقع در مناطق حساس جهان، موجب وقوع بحران‌های زیست محیطی، مهاجرت و آوارگی، نقض حقوق بشر و مهم‌تر از همه افزایش احتمال تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی شده است. روی همین اصل، برخی از کارشناسان منابع راهبردی و اقتصادی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت ذکر می‌کنند که می‌تواند نقش چند بعدی سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی بازی نماید. به بیان دیگر، در صورتی که منابع از اهمیت راهبردی برخوردار باشند، دامنه‌ی اختلافات به آسانی می‌تواند تا حد یک بحران [ژئوپلیتیکی]

منطقه‌ای و بین‌المللی کشیده شود. طبق این دیدگاه، رابطه‌ی تنگاتنگی بین منابع و امنیت ملی دولت‌ها وجود دارد. به‌گونه‌ای که در بستر این نوع اختلافات و منازعات، معمولاً با کاهش منابع، گرایش به استفاده از توان نظامی افزایش می‌یابد و به‌دنبال آن فضای مذاکره و تفاهم در بین طرفین اختلاف به سوی بی‌اعتمادی و بحران [ژئوپلیتیکی] سوق می‌یابد. در واقع، هر چه وابستگی دولت‌ها به منابع راهبردی و اقتصادی بیش‌تر باشد، شدت و دامنه‌ی بحران نیز عمیق‌تر خواهد بود. (Maxwell & Reuveny, 1999: 80-82)

در کل، هم‌چنان که قبلاً نیز اشاره شد، شایع‌ترین اختلافات و منازعات ژئوپلیتیکی در حوزه‌ی منابع راهبردی و اقتصادی به بهره‌برداری کشورهای از منابع آب‌های مشترک برمی‌گردد و در این زمینه کارشناسان معتقدند با افزایش جمعیت کشورها و نیاز بیش‌تر به مصرف آب، طبیعتاً درگیری‌ها و برخوردهای بین کشورهای هم‌جوار و ذی‌نفع بر سر آب‌های مشترک افزایش خواهد یافت؛ چرا که بحران منابع عموماً با افزایش رقابت‌ها برای تصاحب هر چه بیش‌تر منابع همراه است و به هر میزان این تصاحب خشونت‌آمیزتر باشد، آنگاه ابعاد منازعات و خشونت نیز فراگیرتر خواهد بود.

### ب (مطالعه موردی): بنیان‌های جغرافیایی بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

#### نگاه اجمالی به بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

از مهم‌ترین بحران‌های ژئوپلیتیکی می‌توان به بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی اشاره کرد. بحران قره‌باغ بحران بین دولت‌هاست. موضوع اصلی آن ادعاهای متقابل در مورد وضعیت حقوقی منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی است. اگر چه موضوعات مختلفی چون جابجایی جمعیتی، ادعاهای متقابل سرزمینی، مسأله‌ی پناهندگان، خشونت‌های مربوط به جنگ قره‌باغ هم بر پیچیدگی این بحران افزوده است. (Svenssen, 2009: 9) بحران قره‌باغ در زمره‌ی مناقشاتی است که با حوادث تاریخی در هم تنیده شده است. مسأله‌ی قره‌باغ علاوه بر اذهان سیاستمداران دو کشور در حافظه‌ی تاریخی مردم دو کشور نیز نقش بسته است و گمان نمی‌رود به آسانی از اذهان پاک شود. کتاب‌ها و اسناد منتشره در این زمینه مملو از کشتار، خونریزی و عقده‌گشایی‌های قومیتی و دینی است. به‌عبارتی، دشمنی بین دو ملت

محدود به مسائل سیاسی و سرزمینی نیست؛ بلکه جنبه‌های قومیتی و دینی نیز به خود گرفته است (واحدی، ۱۳۸۲: ۷-۲۱۶)؛ به گونه‌ای که اکنون برغم گذشت ۲۰ سال این مناقشه حل و فصل نشده است و روند کنونی نیز حاکی از آن است که آینده‌ی این مناقشه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به جرأت می‌توان گفت که مناقشه‌ی قره‌باغ، دیگر یک منازعه‌ی بین‌ارمنی‌های ساکن منطقه و آذربایجانی‌های محلی نیست. بحران قره‌باغ به خاطر ماهیت بازی‌گران موجود در آن و به لحاظ نوع مسائلی که بوجود آورده و خواهد آورد؛ بحرانی است که هر روز ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن زیادتر خواهد شد و این به نوبه‌ی خود حل بحران را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند.

نظریه‌پردازان مدیریت مناقشه بر این اعتقادند که بسیاری از مناقشات خشونت‌آمیز را نمی‌توان به طور کامل و برای همیشه حل و فصل کرد؛ چرا که آنها نتیجه‌ی اختلافات ارزش‌ها و منافع درون یا بین جوامع هستند و همواره بازتولید شده و دائماً وجود دارند، بویژه که این اختلافات منجر به تأسیس نهادهای اجتماعی و توزیع قدرت از یک سو و از سوی دیگر باعث ایجاد حافظه‌ی تاریخی و اشتراکات و علائق پایدار می‌شوند. بنابراین، حل قطعی چنین مناقشاتی غیرواقع‌بینانه تلقی می‌شود. در چنین شرایطی بهترین کاری که می‌توان انجام داد، مدیریت مناقشه و گاهی رسیدن به یک سازش تاریخی است که در آن ممکن است خشونت کنار گذاشته شود و سیاست معمول از سر گرفته شود. از دید آنها مدیریت مناقشه، هنر مداخله‌ی مناسب برای دستیابی به حل و فصل‌های سیاسی است، بویژه توسط بازی‌گران قدرتمندی که قدرت و منابع لازم برای تحت فشار قراردادن گروه‌های درگیر در مناقشه را دارند تا آنها را وادار به مسالحه نمایند. (Poghossian, 2006: 3) این موضوع درباره‌ی بحران مناقشه‌ی قره‌باغ نیز صادق است. از زمان آغاز بحران قره‌باغ در سال ۱۹۸۸ تاکنون طرف‌های ذی‌نفع در قره‌باغ، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های خارجی و افراد مستقل، اندیشمندان و بسیاری از تشکل‌های اجتماعی و سیاسی، پیشنهادها و راه‌کارهای مختلفی در برای حل بحران ارائه داده‌اند که با توجه به ماهیت بحران و ارزش‌های مورد مناقشه هیچ‌یک از آنها با نتیجه‌ی دلخواه همراه نبوده است.



در بحران قره‌باغ، آذربایجان و ارمنستان همراه با دولت خودخوانده قره‌باغ، طرفین اصلی بحران هستند که به اعتقاد آذربایجانی‌ها قره‌باغ به‌لحاظ حقوقی - تاریخی و جغرافیایی به آنها تعلق دارد. آذربایجان در راستای حل بحران، همواره درباره‌ی اعطای بالاترین سطح خودگردانی برای قره‌باغ در داخل ساختار سیاسی خود - مشروط به خروج ارمنستان از سرزمین‌های اشغالی و بازگشت آوارگان آذری - اعلام آمادگی کرده است. به اعتقاد دولت آذربایجان موضوع قره‌باغ تنها در چارچوب مرزهای رسمی آذربایجان قابل طرح است و از این دیدگاه سرنوشت سیاسی قره‌باغ بایستی توسط مشارکت دو گروه آذری و ارمنی بومی قره‌باغ رقم بخورد. در مقابل، اگر چه ارمنی‌های قره‌باغ اعلام استقلال کرده‌اند، اما راهبرد ملی ارمنستان نسبت به قره‌باغ به طور رسمی بر محور الحاق قرار دارد. به اعتقاد ارمنی‌ها، طبق اصل حق تعیین سرنوشت، ملت‌ها می‌توانند به‌صورت آزاد با هم متحد شده و دولت مستقلی داشته باشند. قره‌باغ در تاریخ ارمنستان موضوعی کاملاً عاطفی و مقدس است و برای ارمنی‌ها تصور ارض موعود را داراست. این موضوع باعث شده برخی انگاره‌های ذهنی در میان ارمنی‌ها مبنی بر اعلام اراضی اشغالی با عناوین اراضی آزاد شده یا اراضی تاریخی ارمنی‌ها شکل بگیرد. به همین دلیل، در ارمنستان هر نوع مسامحه درباره‌ی قره‌باغ با عنوان خیانت بزرگی در حق ملت مطرح است. از طرفی، اگر چه پیگیری طولانی این موضوع بسیاری از پتانسیل‌های سیاسی - اقتصادی این جمهوری نوپا را در ابعاد داخلی و خارجی تحلیل برده است، اما تحولات فعلی بحران قره‌باغ حاکی از آن است که ارمنستان هنوز تصمیمی برای خروج از اراضی اشغالی ندارد و گویا می‌خواهد در بستر گذر زمان بحران را نهایتاً به نفع خود به پایان ببرد. این موضوع باعث شده آذربایجان به تحریم‌های سخت اقتصادی علیه ارمنستان و قره‌باغ ادامه دهد. حال، با توجه به آنچه که بیان شد و با عنایت به بخش نظری پژوهش، در این بخش سعی خواهد شد بنیان‌های جغرافیایی بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

#### ادعاها و اختلافات سرزمینی بین آذربایجان - ارمنستان

به دلیل تفاوت‌های اساسی در دیدگاه‌های کاملاً متناقض ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها در خصوص ادعاها و اختلافات سرزمینی، نظر مشخص و قطعی در این زمینه وجود ندارد.

(İşyar, 2004: 101) اما طبق مطالعات تاریخی - سیاسی ریشه‌ی اصلی اختلافات سرزمینی بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها را بایستی در فلسفه‌ی سیاسی طرح «ارمنستان بزرگ» جستجو کرد. مطالعات تاریخی گواه آن است که ارمنی‌ها تا زمان پیشروی روس‌ها به سوی قفقاز جنوبی، به دلیل پراکنده بودن در سرزمین‌های عثمانی، ایران و روسیه هیچ نوع سازماندهی جغرافیایی - سیاسی نداشتند. بنابراین، در قرن نوزدهم تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی نوظهور طرح ارمنستان بزرگ توسط رهبران و نخبگان دینی ارمنی ارائه شد. به اعتقاد آنها این طرح می‌توانست ضامن رهایی ارمنی‌ها از آوارگی در بستر رویدادها سیاسی - تاریخی باشد. با این حال، در آن دوره نه تنها به لحاظ جغرافیایی و حقوقی مرزهای ارمنستان مشخص نبود، بلکه سرزمینی که قرار بود ارمنستان بزرگ در آن تشکیل شود و بیش‌تر ملت آن ارمنی باشند، در منطقه وجود نداشت. (Onur Sayılan, 2007: 16)

در راستای این هدف، ناسیونالیست‌های ارمنی با آذربایجانی‌ها درگیری پیدا کردند و حتی در سرزمین‌های عثمانی دست به شورش زدند که ماحصل آن جز کشتار ارمنی‌ها و تبعید آنها از سرزمین‌های عثمانی چیز دیگری نبوده است. در این زمینه، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که ارمنی‌ها برای فرار از فروپاشی جغرافیایی - قومیتی به نوعی روانشناسی روی آورده‌اند. چون خارج از سرزمین‌های ارمنستان امروزی، ارمنی‌ها تمام سرزمین‌هایی را که در طول تاریخ ساکن آنجا بوده‌اند، به‌طور اجباری ترک کرده‌اند. به همین دلیل به نظر می‌رسد ادعاها و اختلافات سرزمینی ارمنستان با آذربایجان در قره‌باغ، در عزم و اراده‌ی ارمنی‌ها برای حفظ واپسین حدود سرزمین‌های ساکن ارمنی‌ها در خارج از حوزه‌ی ارمنستان امروزی ریشه دارد. (Kirakossian, 2002; Onur Sayılan, 2007: 17) این در حالی است که مفهوم جغرافیایی - تاریخی «ارمنستان» با سرزمین‌های تاریخی سکونت ارمنی‌ها هیچ انطباقی ندارد.

به هر حال، با توجه به مطالب مطرح شده، ادعاهای سرزمینی ارمنی‌ها در قره‌باغ را بیش‌تر می‌توان در بستر طرح ارمنستان بزرگ برای حفظ آخرین حدود سرزمین‌های تحت سکونت ارمنی‌ها در خارج از حوزه‌ی ارمنستان در راستای رویکردهای ژئوپلیتیکی روس‌ها در منطقه تحلیل کرد. طرح تشکیل ارمنستان بزرگ در سرزمین‌های ارمنستان کنونی و قسمت‌هایی

از اراضی گرجستان، آذربایجان، ایران و ترکیه از طرف دانشناک‌ها ارائه شده و بعد از رسوخ روس‌ها در منطقه بویژه در بستر رویکردهای ژئوپلیتیکی روس‌ها (مقابله با نفوذ ترک‌ها - ایرانی‌ها در قفقاز و ایجاد یک دهلیز راهبردی در مسیر دسترسی به گستره‌ی آب‌های گرم) و حمایت‌های آنها، این طرح همواره سرلوحه‌ی فعالیتهای ارمنی‌ها بوده است و آنها این‌گونه توجیه می‌کنند که در قرن‌های اولیه‌ی میلادی دولتی با نام ارمنستان در سرزمین‌های فوق وجود داشته و بایستی احیا گردد. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که اختلاف مرزی ارمنی‌ها با گرجستان، رابطه‌ی خصمانه‌ی آنها با ترکیه و طرح الحاق قره‌باغ به ارمنستان و اشغال دیگر بخش‌های سرزمین آذربایجان در راستای طرح تشکیل ارمنستان بزرگ صورت گرفته است. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک ارمنی‌ها در طول تاریخ در بستر نوعی روان‌شناسی حقارت ملیتی - سرزمینی در مقابل جغرافیاهای پیرامونی و به تبع آن تلاش برای تحقق آرمان هویت سرزمینی در گستره‌ی وسیع ارمنستان تاریخی شکل گرفته است.

روی همین اصل است که ادبیات مقاومت و حماسی قدرتمندی در بین ارمنی‌ها شکل گرفته است که از آن می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: «... فرزندانم، کوهی را که می‌بینی، کوه آرارات است و قسمتی از سرزمین مادری توست که توسط ترک‌ها تصرف شده است، سرزمین تو بزرگ‌تر از آن است که در تصورات تو بگنجد. اگر روزی به قدرت رسیدی تمام تلاشت را به کار گیر تا بتوانی سرزمین مادری خود را آزاد کنی ...» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۹) در عوض، جایگاه چنین ادبیات حماسی در متون ادبی آذربایجان از متون ادبی مشابه در ارمنستان کمتر نیست و نمونه‌ی بارز آن قطعه‌ی «قره‌باغ شیکستی» با محتوای «قره‌باغ فراموش نمی‌کنم» می‌باشد که از چنان درونمایه‌ی هویتی - سرزمینی برخوردار است که روح و دل هر شنونده‌ای را - هر چند اگر ترک نباشد - تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ادبیات حماسی آن‌چنان حاوی احساس تعلق سرزمینی است که باعث شده قره‌باغ برای آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها که ریشه‌های تاریخی خود را در آن جستجو می‌کنند، حکم سرزمین موعود را داشته باشد.

بحران قره‌باغ نشان از آن دارد که پافشاری متقابل طرفین بر ادعاهای سرزمینی بویژه در بستر رقابتی ژئوپلیتیکی در قره‌باغ باعث تقویت روحیه‌ی ملی و خالق هویت ناسیونالیستی -

سرزمینی در بین طرفین بوده است تا جایی که به اعتقاد کارشناسان ارمنی، قره‌باغ برخلاف بقیه‌ی سرزمین ارمنستان، همواره در طول تاریخ منطقه‌ی خودمختاری بوده و به همین خاطر در حالی که ارمنی‌ها در مناطق دیگر در فرهنگ آن حوزه جذب شده‌اند؛ اما در قره‌باغ هویت خود را حفظ کرده‌اند. (Hovannisian, 1988: 29) ارمنی‌ها معتقدند حوزه‌ی جغرافیایی قره‌باغ آخرین پایگاه ارمنی‌ها در مقابل آسیمیلاسیون هویت ارمنی بوده است. بنابراین، قره‌باغ جزئی از تاریخ ارمنی‌هاست و نمی‌توان آن را از خاطرات تاریخی ارمنی‌ها جدا کرد. به‌گونه‌ای که طبق نظرسنجی‌ها، بیش از ۹۰ درصد ارمنی‌ها معتقدند هویت ملی آنها در بستر تاریخ [سیاسی - سرزمینی]، فرهنگ و زبان ارمنی شکل گرفته است. (Gamaghelyan, 2003: 2)

موضوع دیگری که ادعاها و اختلافات سرزمینی این دو گروه قومیتی را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد، فقدان مشروعیت و نامشخص بودن مرز بین ارمنستان و آذربایجان است. مسأله‌ی مرزها از دشوارترین مسائل ملی در اتحاد شوروی بود. در آن زمان بیش‌تر مرزها بین جمهوری‌ها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های همگون قومیتی (ارفعی، ۱۳۷۱: ۱۶۹) و کاملاً در راستای ملاحظات سیاسی - ملی روس‌ها ایجاد شده‌اند که مرز بین آذربایجان و ارمنستان نیز جزو همین نوع مرزهاست. ابهام در مشروعیت مرزهای قره‌باغ از آنجا نشأت می‌گیرد که در صورتی که این منطقه به‌لحاظ جغرافیایی تقریباً در مجاورت ارمنستان می‌باشد، اما از طریق دهلیز باریکی از ارمنستان جدا شده است. وضعیت مشابهی هم در مورد نخجوان وجود دارد که کاملاً آذربایجانی‌نشین است و برخلاف قره‌باغ، ارمنستان آن را از خاک آذربایجان به کلی منفک نموده است. هم‌چنین به‌لحاظ جغرافیای سیاسی اعطای خودمختاری برای قره‌باغ به مفهوم شناسایی هویت سرزمینی مجرا برای آن می‌باشد و این موضوع به خودی خود اوضاع را مخدوش کرده است. (واعظی، ۱۳۸۶: ۵-۱۶۴)

به هر حال، در حال حاضر در بستر ادعاها و اختلافات سرزمینی این دو گروه قومیتی در قره-باغ، موضوع قره‌باغ به دلیل ماهیت جغرافیایی - هویتی اختلافات برای طرفین به مسأله‌ی کاملاً حیثیتی - ملی تبدیل شده است. چون از یک طرف آذربایجانی‌ها قره‌باغ را بخش مکمل جغرافیای خود دانسته و مدعی هستند نام این منطقه گویای تعلق آن به ترک‌زبانان است. آذربایجانی‌ها

معتقدند که از زمان‌های دیرین این محل، منطقه‌ای بیلاقی برای دشت‌نشینان آران بوده است. در مقابل، ارمنی‌ها هم ادعا دارند قره‌باغ متعلق به آنهاست و معتقدند این منطقه با نام تاریخی آرتساخ از قرون نخستین مسیحیت، همواره ارمنی‌نشین بوده و مکمل کوهستان‌های ارمنستان است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۹: ۷۲) با توجه به نوع و ماهیت انگاره‌های ژئوپلیتیکی طرفین از موضوع قره‌باغ به نظر می‌رسد اگر نهادهای درگیر روزی بخواهند به بحران قره‌باغ به نفع آذربایجان خاتمه دهند، دولت ارمنستان به مردم خود که سال‌ها از بحران اقتصادی، کمبودها، بیکاری، فقر، فساد و رشوه به بهانه‌ی وجود جنگ رنج برده است، چه پاسخی خواهد داشت؟ آیا آنها نخواهند پرسید اگر تصمیم بر این بود، قره‌باغ روزی دوباره در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار بگیرد، چرا سال اول مناقشه این کار نشد؟ چرا جوانان‌مان در جبهه شهید شدند؟ و ده‌ها سؤال دیگر. همین‌طور اگر تصمیم بر این باشد که روند فعلی بحران ادامه داشته باشد یا در نهایت قره‌باغ مستقل شود و یا به ارمنستان الحاق یابد، این کار چرا در آغاز مناقشه انجام نشده است؟ پاسخ به خانواده‌ی هزاران شهید و صدها هزار آواره‌ی جنگی را چه کسی عهده‌دار خواهد بود؟ (همان: ۷۰)

لازم به ذکر است که در ارمنستان، هر نوع نرمش در ارتباط با قره‌باغ به‌عنوان خیانتی بزرگ در حق ملت مطرح است. در همین زمینه، پارلمان ارمنستان شرایط صلح در خصوص قره‌باغ را در ۲۸ آوریل (۸ اردیبهشت ۱۳۸۰) انضمام کامل قره‌باغ به ارمنستان و یا شناسایی استقلال آن از سوی جامعه‌ی بین‌الملل دانسته است. حتی برکناری پتروسیان اولین رئیس‌جمهور ارمنستان به اتهام تلاش به حل موضوع قره‌باغ با کودتای کوچاریان و سرکیسیان در همین ارتباط قابل ارزیابی است. به همین دلیل، دولتمردان بعدی برای گریز از اتهام فروختن قره‌باغ، همواره در مورد قره‌باغ مواضع کاملاً تندی داشته‌اند. حتی در ارمنستان استفاده از اصطلاح «مناطق اشغالی» برای سرزمین‌های پیرامونی قره‌باغ به نوعی ممنوع است و برای دولتمردان می‌تواند با تبعات سیاسی منفی همراه باشد.

### جابجایی جمعیتی در قره‌باغ (ورود ارمنی‌ها - خروج آذربایجانی‌ها)

اصولاً بنیان‌های جغرافیایی - فرهنگی بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ را بایستی در مهندسی جغرافیای سیاسی قومیت‌ها و ملل مختلف ساکن اتحاد جماهیر شوروی در بستر ملاحظات

ناسیونالیستی و راهبردهای ژئوپلیتیکی روس‌ها جستجو کرد. چرا که در چارچوب این ملاحظات مرزهای سیاسی خصوصاً در حوزه قفقاز هیچ وقت بر پایه‌ی ویژگی‌های قومیتی و تاریخی مردم منطقه پی‌ریزی نشده است. اصل ماجرا اینجاست که رهبران شوروی با جداسازی مردم مناطق مختلف از هم آنها را در چارچوب مرزهای مصنوعی در داخل واحدهای سیاسی و اداری دیگری جایگزین کرده‌اند. ماحصل این «مهندسی ملیتی» ترکیبی خطرناک از انواع ملیت‌ها، گروه‌های قومیتی - نژادی است که در حال حاضر در داخل کشورهای مختلف دیده می‌شود. تنها با یک نگاه ظاهری به جمهوری‌های مختلف خصوصاً در حوزه قفقاز می‌توان مشاهده کرد که جابجایی جمعیتی قومیت‌های مختلف به جمهوری‌های دیگر و به دنبال آن ماهیت مصنوعی و در هم پیچیده‌ی مرزهای سیاسی - فرهنگی در منطقه، به روشنی نشانگر وجود زمینه‌های احتمالی بحران در بستر اختلافات قومیتی در اغلب کشورهای منطقه می‌باشد که این موضوع به راحتی می‌تواند توازن سیاسی - ژئوپلیتیکی داخلی و بین‌المللی موجود میان جمهوری‌های منطقه را بر هم بریزد. در این بین، یکی از مهم‌ترین مناطقی که در چارچوب ساختار جغرافیایی - سیاسی و اداری روس‌ها شاهد جابجایی جمعیتی بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها بوده، منطقه‌ی قره‌باغ است که در حال حاضر می‌توان نتیجه‌ی آن را در بستر بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ مشاهده کرد. البته این جابجایی جمعیتی بیش‌تر در چارچوب ملاحظات ژئوپلیتیکی صورت گرفته است.

واقعیت موضوع به این صورت است که همزمان با شروع حاکمیت روس‌ها بر جغرافیای قره‌باغ، این منطقه همواره شاهد رویدادهای تلخ قومیتی و سیاسی بوده است. هر چند روس‌ها به‌لحاظ قومیتی هیچ وقت از جایگاه مستحکمی در منطقه برخوردار نبوده‌اند، اما آنها با اسکان دادن جوامع تحت کنترل خود در این حوزه‌ی جغرافیایی، همواره سعی کرده‌اند از این جوامع به‌عنوان پایگاه‌های مرزی خود استفاده کنند. حوزه قفقاز همواره برای روس‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به همین دلیل، روس‌ها در هر فرصتی سعی کرده‌اند تا برای پایان دادن به حضور ترک‌ها و ایرانی‌ها در منطقه، بر میزان جمعیت ارمنی‌ها در این حوزه بیفزایند؛ چرا که هویت مسیحی ارمنی‌ها برای روس‌ها امتیاز بزرگی محسوب می‌شود. طبق این دیدگاه، در بستر اختلافات دینی، ارمنی‌ها از پتانسیل بالایی برای حفظ منافع روس‌ها در منطقه

برخوردارند. بنابراین، با پیوستن گروه‌های جدید از ارمنی‌ها به جمعیت مسیحی قره‌باغ، زمینه برای حضور روس‌ها در حوزه‌ی قفقاز مهیا بوده است. (Hurç, 2008: 7)

روی همین اصل، می‌توان گفت سرزمین قره‌باغ که همزمان با امضای عهدنامه‌ی گلستان در ۱۳ اکتبر ۱۸۱۳ از ایران جدا شد، با تحولات تاریخی - فرهنگی بزرگی مواجه گردید (Türkmen, 2002: 13)؛ به طوری که در یک دوره‌ی زمانی کوتاه مدت، به سرعت بر میزان مهاجرت ارمنی‌ها به قره‌باغ افزوده شد و این امر توازن جمعیتی قره‌باغ را به سوی ارمنی‌ها تغییر داد. این موضوع زمینه را برای شروع مناقشه‌ای عمیق و طولانی مدت در بستر اختلافات قومیتی - مذهبی بین آذربایجانی‌ها - ارمنی‌ها مهیا نمود که در بحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم است به این نکته اشاره داشته باشیم که طبق شواهد تاریخی زمان ورود روس‌ها به حوزه‌ی جغرافیایی قره‌باغ، بیش‌تر جمعیت این سرزمین ترک‌های مسلمان بودند و بعد از آن توازن جمعیتی قره‌باغ به نفع ارمنی‌های مسیحی تغییر یافته است.

در این بین، از سال‌های ۱۸۲۵ تا ۱۸۲۶، ۱۸۰۰۰ ارمنی مهاجر از نواحی جنوبی توسط روس‌ها در قره‌باغ اسکان داده شده‌اند. منطقه‌ی ایروان تا سال ۱۸۲۷ که بیش‌تر جمعیت آن با ترک‌ها بوده است (شامل بر تمام اراضی ارمنستان کنونی)، یک ایالت ایرانی محسوب می‌شد. در آن زمان، قتل عام جمعیت مسلمان منطقه یا مهاجرت اجباری آنها فرصت مناسبی بود تا روس‌ها، ارمنی‌های ایرانی و عثمانی را در آنجا اسکان دهند. (McCarthy, 1998: 31)

بررسی‌های آماری نشان می‌دهند قبل از تصرف منطقه به‌وسیله‌ی نیروهای روس، ارمنی‌ها حدود ۲۰ درصد جمعیت قسمت شرقی ارمنستان را تشکیل می‌دادند و ۸۰ درصد بقیه‌ی از آن مسلمانان بود، اما با مهاجرت ۵۷۰۰۰ نفر از ارمنی‌های عثمانی و ایران به منطقه و هم‌چنین مهاجرت و خروج ۳۵۰۰۰ نفر از مسلمانان شرق ارمنستان به خارج از منطقه، ارمنی‌ها حدود ۵۰ درصد از جمعیت منطقه را به خود اختصاص دادند. (ارفعی، ۱۳۷۱: ۱۶۲) هم‌چنین با شروع تحولات فروپاشی شوروی در دهه‌ی ۱۹۸۰، ارمنی‌ها با تهدید آذربایجانی‌های قره‌باغ آنها را مجبور به مهاجرت به آذربایجان نمودند. نتیجه‌ی اجرای این سیاست به‌گونه‌ای بود که به‌عنوان مثال جمعیت ارمنی‌های قره‌باغ که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۶ - ۱۹۵۹ فقط ۵۰۰۰ نفر و در

فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۹ - ۱۹۷۰ تنها ۹۰۰۰ نفر افزایش یافته بود، طی سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۷۹ بالغ بر ۸۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. (تقوی‌اصل، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

### اختلافات قومیتی - دینی بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها

هم‌چنان که در بحث قبل اشاره شد، بنیان‌های جغرافیایی - فرهنگی بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ، پیرو جابجایی‌های جمعیتی در حوزه‌ی جغرافیایی قره‌باغ، در بستر مناقشات شکل گرفته است که ریشه‌ی آن را بایستی در اختلافات و تضادهای قومیتی - دینی ارمنه‌ی مسیحی ارمنی زبان با آذربایجانی‌های مسلمان ترک زبان جستجو کرد.

کارشناسان معتقدند منازعات در بین جوامعی که با هم تضاد فرهنگی داشته باشند، نسبت به جوامعی که از یک همگونی و یکپارچگی فرهنگی برخوردارند، عمیق‌تر و شدیدتر هستند؛ چرا که فرهنگ از اساسی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تعاملات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملت‌هاست و در برگیرنده‌ی عناصر متعددی از قبیل آداب و رسوم اجتماعی، سنن و اشتراکات تاریخی، زبان و دین یک ملت بوده و هر یک از این عناصر نیز تأثیری مهم در نوع برداشت ملت‌ها از پدیده‌ها و نحوه‌ی کنش و واکنش آنها دارد. اشتراکات فرهنگی می‌تواند نقش عمده‌ای در برداشت که مشترک از فعل و انفعالات جهانی و منطقه‌ای داشته و زمینه‌های تفاهم را فراهم نماید؛ اما تضادهای فرهنگی می‌تواند بیانگر و تصویرگر اختلافات ریشه‌ای میان ملت‌ها باشد. تضاد فرهنگی متغیری است که اختلافات صوری و سطحی را تبدیل به بحران‌های حاد و بعضاً لاینحل می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که در طول حیات بشری، کمتر جوامعی با تضادهای فرهنگی دارای همزیستی مسالمت‌آمیز بوده‌اند. (کریمی، ۱۳۷۴: ۴۶۹)

با توجه به شاخص‌های اختلافات دو گروه قومیتی آذربایجانی و ارمنی، بحران قره‌باغ به نوعی حاصل مناقشات و اختلافات قومیتی - دینی است. در واقع، هویت دینی و قومیتی آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها به‌صورت ریشه‌ای با هم متفاوت است. آذربایجانی‌ها هم در جهان اسلام (با مقیاس وسیع) و هم در جهان ترک زبان (با ابعاد محدودتر اما بسیار با اهمیت) دارای علایقی هستند و در هر صورت خود را ملت بزرگی بشمار می‌آورند. آنها عملاً خود را ملتی پایدار محسوب نموده و احتمال اضمحلال ملیت خود را کاملاً بعید می‌دانند. بیش‌تر



آذربایجانی‌ها شیعه هستند و این موضوع باعث می‌شود تا در دنیای اسلام از وضعیت خاصی برخوردار باشند؛ این در حالی است که آنها در جهان ترک نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. در مقابل، ارمنی‌ها نیز به‌خاطر هویت دینی خاص خود (ارتدوکس بودن) دارای وضعیتی ویژه در بین دنیای گسترده‌ی مسیحیت هستند؛ اما موضوعی که وضعیت ارمنی‌ها را خاص‌تر می‌کند، این است که ارمنی‌ها به‌خاطر زندگی طولانی‌مدت همراه با فرهنگ خاص حاکم در محیط‌های غیرمسیحی (مسلمانان) و تجربه‌ی انواع تنش‌ها و اختلافات، این احساس را دارند که به‌صورت یک اقلیت دینی - قومیتی در محاصره‌ی دشمنان خود هستند و خطر اضمحلال همواره آنها را تهدید می‌کند (Abasov Ali & Khachatryan, 2006: 16) و احتمالاً به همین دلیل است که در تاریخ ارمنی‌ها همیشه به موضوع دین و قومیت به‌عنوان یک پدیده‌ی واحد نگریسته می‌شود. (Hurç, 2008: 28)

متأسفانه در جوامعی که از همگونی فرهنگی برخوردار نیستند، حرکت‌های قومیتی و تجزیه-طلبانه به دلیل ماهیت هویتی آنها و انکار موجودیت هر چه غیرخودی است، جهان را با چالش برخورد تمدن‌ها (ادیان)، مناقشات دینی و مجادلات ملت‌ها مواجه ساخته و در بن‌بست سختی قرار داده است. در اینجا، صحبت از اینکه طرف‌های مناقشه نمی‌توانند به نوعی وحدت نظر نسبی برای حل مسأله برسند، نیست، بلکه سخن بر سر این است که مناقشات قومیتی قبل از هر چیزی در اذهان و افکار مردم جای می‌گیرد؛ تا آنجا که این تفکر که غیرخودی، همواره دشمن ثابت محسوب می‌شود، در بین برخی ملت‌ها رایج شده است. این‌گونه تفکرات منجر به ترویج فلسفه‌ی تروریسم شده و به‌لحاظ روان‌شناختی، اندیشه‌های خطرناکی را در اذهان ملت‌ها هم‌چون «هر چند خودم نابود خواهم شد، اما دشمن نیز سالم نخواهد ماند» یا «ابتدا باید کشت و نابود کرد، سپس مذاکره نمود»، رواج می‌دهند. (Abasov Ali & Khachatryan, 2006: 91)

همین موضوع کاملاً در بستر خاطرات تاریخی متقابل ارمنی‌ها - آذربایجانی‌ها قابل مشاهده است. اذهان هر دو ملت مملو از خاطرات تاریخی آغشته با احساس انزجار و بی‌زاری از طرف مقابل است. در زمینه‌ی پاک‌سازی قومیتی و نسل‌کشی، مشاجرات زیادی بین دو ملت در جریان است. هر دو طرف معتقدند ملت آنها قربانی این سیاست‌های فاشیستی بوده است.

آذربایجان با اشاره به اشغال ۲۰ درصد از سرزمین‌های خود توسط ارمنی‌ها و آواره شدن حدود ۱ میلیون آذربایجانی ساکن قره‌باغ معتقد است در بستر این اختلافات قومیتی، حقوق سرزمینی و حیثیت ملیت آذربایجانی کاملاً تضییع شده است. هم‌چنین در جامعه‌ی آذربایجان، الحاق بخشی از سرزمین آذربایجان توسط شوروی و متعاقب آن توسط روس‌ها به ارمنستان، درگیری‌های خونین ۱۹۰۵ و اتحاد مشترک ارمنی‌ها با روس‌ها در سال ۱۹۱۸ علیه آذربایجان از جمله خاطرات تاریخی ناخوشایند ملت آذربایجان محسوب می‌شوند. در مقابل، به دلیل تأکید ویژه‌ی ارمنی‌ها بر موضوع نسل‌کشی ملت ارمنی توسط ترک‌های عثمانی در سال ۱۹۱۵،<sup>۱</sup> نگاه کاملاً خصمانه‌ای در خاطرات تاریخی ارمنی‌ها نسبت به ترک‌ها شکل گرفته

۱- ادعای نسل‌کشی ارمنه توسط امپراتوری عثمانی سال‌هاست که از طرف ارمنی‌های تکرار می‌شود و گاهی از سوی برخی دولت‌های غربی نظیر انگلستان و فرانسه به آن دامن زده می‌شود. به اعتقاد ارمنه در دهه‌ی دوم قرن بیستم ترک‌های عثمانی قتل‌عام وسیع و از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای را علیه ارمنه در مناطق ارمنی‌نشین امپراتوری اعمال کردند که اوج این کشتارها ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ بوده است. از نظر آنها در این کشتارها بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی به قتل رسیده‌اند. آنها خواهان به رسمیت شناختن این اقدام به‌عنوان نسل‌کشی ارمنه و عذرخواهی رسمی دولت جمهوری ترکیه و پرداخت غرامت به ارمنه هستند. از نظر تاریخی در کنار مدعیان وقوع نسل‌کشی، مورخان متعددی هم به رد این نظریه پرداخته‌اند. این مورخان و پژوهشگران با تشریح وضع موجود جامعه‌ی جهانی در آن دوران (وقوع جنگ جهانی اول) تلفات ارمنه را حدود ۵۰۰ هزار نفر) و نتیجه‌ی فروپاشی امپراتوری پهناور عثمانی، درگیری‌های داخلی در مناطق شرقی و در مجاورت جبهه‌ی جنگ با روس‌ها، مهاجرت‌ها و بیماری‌های واگیردار که مناطق وسیعی را دربر گرفته بود، می‌دانند و بر این باورند که در این میان تلفات سایر ساکنان امپراتوری از جمله ترک‌ها، کردها و عرب‌ها هم به مراتب بیش‌تر بوده است. طبق نظر این محققان بویژه مورخان ترک، با آغاز جنگ جهانی اول و پیوستن عثمانی به متحدین، دولت‌های متفق بویژه انگلستان و روسیه با دست گرفتن اهرم ارمنه‌ی مسیحی در مقابل عثمانی مسلمان قصد تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی را داشتند. آنها با تقویت ارمنه‌ی افراطی هینچاک و دانشناک زمینه‌ی شورش ارمنه و ایجاد ناامنی در دولت عثمانی را فراهم آوردند. همکاری ارمنه‌ی مسلح ساکن در شرق عثمانی با قشون مهاجم روسیه که وعده‌ی تشکیل کشور مستقل را به آنها می‌داد و نیز نقش در خور توجه این نیروها در شکست‌های نیروهای عثمانی در مقابل روس‌ها، باعث شد دولت عثمانی اقدام به تبعید ناراضیان ارمنی به مناطق دیگر فلات آناتولی و سوریه و عراق فعلی نماید. در اثنای تبعید و کوچ اجباری، بعضی از مهاجران و حتی مأموران دولتی که مسئول انجام این کار بودند، در مناطق کوهستانی مورد هجوم راهزنان قرار گرفته و یا گرفتار بیماری‌های واگیردار، قحطی و حوادث دیگر شده و از بین رفتند. علاوه بر این، درگیری ارمنه‌ی مسلح با نیروهای دولتی و دستجات مسلح کرد و نیز درگیری‌های مسلمان و مسیحی در بین مردم عادی نیز سبب کشته شدن شمار قابل توجهی از ارمنه‌ی سایر اقوام در آن زمان بوده است. حتی به اعتقاد لئون دباغیان نویسنده‌ی ارمنی، تلفات ارمنه را نه در اثر نسل‌کشی بلکه در نتیجه‌ی جنگ داخلی بوده و ادعای نسل‌کشی سناریوی اروپایی‌هاست. به اعتقاد وی: مورخان اروپایی از زمان جنگ ملازگرد که در آن ارمنه به ترک‌های سلجوقی در برابر رومی‌ها کمک کردند، با انتشار مطالب تحریفی سعی داشته‌اند ترک‌ها و ارمنه را با هم دشمن سازند. (Şimşir, 2005: 12-15)

شایان ذکر است که رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه چند سال پیش طی فراخوانی از تمامی پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ خواست تا در این خصوص دست به بررسی‌های کامل زده و نتایج تحقیقات را به‌صورت بی‌طرف اعلام نمایند. پس از این درخواست، محققان زیادی دست به کار شدند و کنفرانس‌ها و جلسات متعددی در کشورهای نظیر آلمان، آمریکا و... برگزار گردید که هنوز ادامه دارد. با این حال، طرف ارمنی از بحث و بررسی تاریخی زیاد استقبال نمی‌کند.

است. اصل ماجرا آنجاست که ارمنی‌ها، آذربایجانی‌ها را به‌عنوان بخشی از ملت ترک از این خصومت تاریخی مستثنی نمی‌کنند. به‌علاوه، ارمنی‌ها، آذربایجانی‌ها را مسئول حوادث خونین سومقاییت دانسته و معتقدند درگیری‌ها از جانب آذربایجانی‌ها شروع شده است. همه‌ی این تحولات، به‌عنوان خاطرات تاریخی در بستر هویت و حیثیت قومیتی طرفین در درگیری‌های بین دو ملت نقش ویژه‌ای بازی کرده است. (Azimov, 2009: 265; Yılmaz, 2011: 15)

تجارب سیاسی - تاریخی ملت‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که وقتی خاطرات تاریخی یا ذهنیت تاریخی ملت‌ها با عامل سرزمین پیوند می‌خورد، خالق بدترین نوع دشمنی بین ملت‌ها است؛ تا جایی که نفرت از طرف مقابل و هر نوع ضربه زدن به آن مقدس می‌شود. در چنین موقعیتی، کل یک ملت دشمن محسوب شده و این موضوع به‌تدریج در بستر پیش‌سیاسی ملت‌ها، در بافت ذهنیت تاریخی آنها رشد کرده و زمینه برای تنش‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی بین ملت‌ها در عمیق تاریخ مهیا می‌شود. این موضوع در بحران قره‌باغ کاملاً قابل مشاهده است. تجارب تاریخی ارمنی‌ها در مقابل ترک‌ها همواره باعث ایجاد نوعی ذهنیت تاریخی دردآلود در نزد آنها بوده است که این ذهنیت (هم‌چنان که قبلاً اشاره شد) با نوعی احساس محاصره از سوی ملت‌های هم‌جوار با هویت اسلامی و متعارض با مسیحیت همراه است. این ذهنیت تاریخی، به صورت نفرتی کاملاً ستیزه‌جو و در هیئت اجتماعی به صورت عقده‌ی روانی تبلور یافته است، تا جایی که مجال بروز احساسات ناسیونالیستی و قومیتی هیچ وقت برای ارمنی‌ها مهیا نبوده است. بحث قابل توجه آنجاست که در مقابل این وضعیت، اگر چه روسیه همواره به‌خاطر پیوندهای دینی کعبه‌ی آمال ارمنی‌ها بوده، اما نگاه ایزاری روس‌ها به ملت ارمنی همیشه به ذهنیت و نفرت تاریخی آنها در منطقه دامن زده است. طبق شواهد موجود، نهایتاً این عقده‌ی تاریخی در قره‌باغ سر باز می‌کند؛ به‌گونه‌ای که فشار روانی این عقده‌ی تاریخی به حدی است که ارمنی‌ها قره‌باغ را امید و نهاد گسستن زنجیره‌ی همه‌ی ناتوانایی‌های تاریخی خود می‌دانند. آنها در قره‌باغ، در جستجوی هویت تاریخی خود هستند که بارها مورد ستم قرار گرفته است. آنها در پی آن هستند که ترس از محاصره‌ی تاریخی را با تهاجم و ایجاد حریمی امن در قره‌باغ پاسخ دهند. متقابلاً، (شاید در جواب به سرکوب آمال ناسیونالیستی و

عقد‌های دردآلود ارمنی‌ها در طول تاریخ)، سیاست‌های فاشیستی آنها در پاک‌سازی قومی و قتل‌عام کاملاً غیرانسانی آذری‌ها در قره‌باغ و ارمنستان باعث شده است تا ملت ارمنی در ذهنیت تاریخی ملت آذربایجان به دشمن تاریخی آنها تبدیل شود؛ واقعیتی که بحران قره‌باغ را به زخمی حیثیتی در دل ملت آذربایجان تبدیل کرده است که علاج آن چیزی غیر از خروج ارمنی‌ها از قره‌باغ نیست.

نهایتاً، در تحلیل کلی از اختلافات قومیتی - دینی بین آذربایجان - ارمنستان می‌توان به این نکته اشاره کرد که علاوه بر پیش‌زمینه‌های تاریخی اختلافات بین طرفین، ادعاهای سرزمینی ارمنی‌ها در قره‌باغ، مهم‌ترین عامل سازمان‌یابی هویت آذربایجانی و فرایند دولت - ملت‌سازی در آذربایجان بوده و این موضوع به تدریج نقش مهمی در تشدید اختلافات قومیتی بین طرفین داشته است. (Swietochowski, 1991; Gürbüz, 2003: 78) برخلاف ارمنی‌ها که هویت آنها در تقابل با ملت‌های مسلمان و ترک‌ها سازمان یافته است، سازمان‌یابی هویت جدید آذربایجانی (برخلاف هویت تاریخی) و فرایند دولت - ملت‌سازی در آذربایجان بعد از فتح آذربایجان توسط روس‌ها شکل گرفته است. در آن زمان ناگهان مردمی که برای قرن‌ها با فرهنگ اسلامی زندگی کرده بودند، به صورت یک اقلیت وارد جامعه‌ای مسیحی شدند. در این بین، همزمان سیاست اسیمیلیسیون اقلیت‌های غیرمسیحی و پشتیبانی از مسیحیان محلی بویژه ارمنی‌ها باعث رشد ناسیونالیسم ترکی در بین آذربایجانی‌های مسلمان شد. در واقع، اگر چه این هویت ملی‌گرا در مقابل سیاست‌های استعماری روس شکل گرفت، اما جهت‌گیری واقعی آن بیش‌تر در تقابل با مردمان مسیحی محلی (ارمنی‌ها) نمود یافت؛ از این‌رو، در حال حاضر به نوعی می‌توان بحران قره‌باغ نماد تلاش‌های جدید و مشترک روس‌ها با ارمنی‌ها برای تثبیت استعمار نوین روس بر آذربایجان تلقی کرد. (Gamaghelyan, 2003: 3)

در مجموع، تاریخ سیاسی قفقاز جنوبی نشان‌دهنده‌ی این است که ذهنیت و عقده‌ی تاریخی در نزد دو ملت (ارمنی‌ها در مقابل ترک‌ها و آذری‌ها در مقابل ارمنی‌ها و روس‌ها) باعث شده است که قره‌باغ به مظهر و سمبل آمال ملی و تاریخی هر دو طرف تبدیل شود و در

این بین، بحث کاملاً مهم آن است که طرف مقابل نماینده‌ی کسانی است که در طول سالیان دراز به آن ظلم شده و خواسته‌های ملی‌اش سرکوب گردیده است.

### پتانسیل‌های راهبردی و اهمیت اقتصادی قره‌باغ

هر چند پیش‌تر کارشناسان بحران قره‌باغ را بیش‌تر در بستر اختلافات سرزمینی و قومیتی - دینی مورد تحلیل قرار می‌دهند، اما نایستی فراموش نکنیم که از مهم‌ترین دلایل مؤثر بر طولانی شدن و لاینحل ماندن بحران قره‌باغ، می‌توان به پتانسیل‌های راهبردی و اهمیت اقتصادی قره‌باغ اشاره کرد. قره‌باغ به‌لحاظ راهبردی و اقتصادی اهمیت فراوانی بین طرفین اختلاف دارد. مراتع وسیع قره‌باغ همراه با زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی با شرایط آب و هوایی مساعد، محیط مناسبی برای تولید انواع محصولات فراهم کرده است. هم‌چنین وجود معادن سنگ‌های گران قیمت بر اهمیت اقتصادی قره‌باغ می‌افزاید. علاوه بر این، این حوزه‌ی جغرافیایی سرچشمه‌ی تعدادی از رودخانه‌های مهم است که به سوی اراضی آذربایجان سرازیر شده و [در تنظیم اکوسیستم و حیات اقتصادی آذربایجان نقش بسزایی دارند]. بنابراین، کاملاً واضح است تسلط یک دولت دیگر غیر از آذربایجان بر این منطقه - [بویژه اگر آن دولت (ارمنستان) اختلافات اساسی ژئوپلیتیکی با آذربایجان داشته باشد] - می‌تواند با کنترل آب این رودخانه‌ها، زیان‌های فراوان اقتصادی برای آذربایجان در پی داشته باشد و هم‌چون اهرم فشاری علیه باکو به کار رود؛ بویژه اینکه باکو تاکنون با ساختن سدهای مختلفی بر روی این رودخانه‌ها، بیش‌تر انرژی برق - آبی خود را از این طریق تأمین می‌کند. هم‌چنین تعدادی از رودخانه‌های مهم ارمنستان نیز مانند توتو و خاچن یا رودهای ارپا و وروتان که در تأمین آب دریاچه‌ی سون ارمنستان نقش دارند، از ارتفاعات قره‌باغ کوهستانی سرچشمه می‌گیرند.

(کاظمی، ۱۳۸۴: ۷-۴۱۶)

اهمیت اقتصادی و کاملاً حیاتی قره‌باغ زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بحث انزوای ژئوپلیتیکی ارمنه در شطرنج ژئوپلیتیکی منطقه مورد بحث قرار می‌گیرد. واقعیت امر این است که تحریم اقتصادی و سرزمینی ارمنستان توسط ترکیه و آذربایجان، گسل بزرگی در همکاری‌های سیاسی - اقتصادی ارمنستان با منطقه بوجود آورده است. از این حیث، می‌توان

به حذف ارمنستان از پروژه‌های مهم ارتباطی و انتقال انرژی اشاره کرد که خسارت‌های اقتصادی جبران‌ناپذیری برای ایروان در پی داشته و خواهد داشت. عدم حضور ارمنستان در این پروژه‌ها به مفهوم از دست رفتن فرصت‌های تاریخی اقتصادی در راستای شروع روند جدیدی در سرنوشت اقتصادی ارمنستان است که بدون شک چنین روندی می‌تواند ضامن حل بحران اقتصاد ملی ارمنستان و عبور مطمئن از اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد باشد. بر همین اساس، در شرایط فعلی قره‌باغ برای ارمنستان از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که به دلیل ارتباط سرزمینی کوتاه و سخت ارمنستان با ایران (متحد راهبردی)<sup>۱</sup>، سواحل ارس در مناطق جنوب قره‌باغ به‌لحاظ اقتصادی حکم دریاچه‌ی تنفسی را برای ارمنستان دارد.

۱- اصولاً، اتحاد راهبردی میان دولت‌ها حاصل شناخت گزینه‌های مختلف در روابط فی‌مابین و محاسبه‌ی سود و زیان آنهاست؛ به‌گونه‌ای که هدف طرفین دسب‌یابی به حداکثر منافع ملی - راهبردی در راستای پتانسیل‌های همکاری یا نگرانی‌های مشترک است. از این منظر، اینکه چرا ایران متحد راهبردی ارمنستان محسوب می‌شود، به‌راحتی قابل بحث است: نخست، بحث قابل توجه در ارتباط با ماهیت روابط ارمنستان با ایران نوع موضع‌گیری و تجربه‌ی ایران در خصوص بحران قره‌باغ است. در این زمینه، تجارت بحران قره‌باغ حاکی از آن است که ایران [به‌خاطر ملاحظات سیاسی - ژئوپلیتیکی (ایران تنها بازیگر بحران قره‌باغ است که علاوه بر اشتراکات فرهنگی، قومیتی و دینی، با محیط بحران هم‌جواری جغرافیایی مستقیم دارد)]، از همان آغاز بحران صراحتاً و به‌عنوان یک اصل، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخت و علی‌رغم سیاست‌هایی که در راستای منافع ملی خود اتخاذ نمود و الزاماً به نفع آذربایجان نبود، تلاش کرد تا همراه با تأکید بر اصل فوق، سیاست موازنه را در پیش گرفته و از طریق وساطت در مناقشه علاوه بر کنترل مناقشه و اثرات سوئی که می‌توانست بر امنیت ملی ایران داشته باشد، از این بحران به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود در منطقه و کنترل رفتار آذربایجان و ترکیه - که احساس تهدید و نگرانی (تبلیغ ترک‌گرایی و تشدید احساسات ناسیونالیستی در دو سوی ارس) از جانب این کشورها می‌نمود، - استفاده کند. در عین حال، ایران در بحران قره‌باغ بیش‌تر به دنبال آن است تا از وضعیت موجود در راستای مقابله با احساس تهدید از تقویت نفوذ غرب در منطقه بهره ببرد، اما بحث قابل توجه آن است که همزمان با این رویکرد، ایران در پی تجربه‌ی ناموفق میانجی‌گری در قره‌باغ، در منطقه منفعل عمل نمود و رویکرد روسیه محوری را در پیش گرفت. بدین ترتیب، روسیه محوری سیاست ایران در قفقاز جنوبی، ایران را به نزدیکی بیش از پیش نسبت به ارمنستان سوق داد تا جایی که سیاست آذربایجان در وارد کردن قدرت‌های دیگر به منطقه در راستای برقراری موازنه در برابر فشارهای روسیه، همراه با تقویت نگرش روسیه و ارمنستان محور ایران، باعث ایجاد محور راهبردی ایران، ارمنستان، روسیه در برابر ائتلاف راهبردی ترکیه، اسرائیل و آذربایجان شد. هدف عمده‌ی ایران از این ائتلاف استفاده از توان لابی ارمنی و مقابله با توان تهاجمی ائتلاف راهبردی ترکیه و اسرائیل بود که برای اولین بار تهدید اسرائیل را تا مرزهای ایران پیش برد. (شریفی‌نژاد، ۱۳۸۷) هم‌چنین تجارب دو دهه بحران در قره‌باغ گویای آن است که این بحران همواره به‌عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی - امنیتی آمریکا و اسرائیل در معادلات منطقه مورد استفاده قرار گرفته است که نمود راهبردی آن در اتحاد بین آمریکا - اسرائیل - ترکیه - آذربایجان در قفقاز جنوبی قابل مشاهده است. از این گذشته، ارمنستان به‌خاطر انزوای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، اختلافات ژئوپلیتیکی در قره‌باغ و در عین حال تلاش برای خروج از مسیر انحصاری روسیه برای ارتباط با جهان، چشم به مسیرهای گرجستان و ایران دوخته است. در این بین، اگر چه چالش‌های امنیتی ارمنستان در بحران قره‌باغ همواره بر وابستگی ژئوپلیتیکی ارمنستان به روسیه افزوده است، اما استفاده از این مسیر زیاد خوشایند ارمنی‌ها نیست و باعث وابستگی بیش از پیش ارمنستان به روسیه است. استفاده از مسیر گرجستان هم که خود مکمل ژئوپلیتیکی روسیه است باز تداعی‌گر وابستگی سنتی ارمنستان به روسیه است؛ هم‌چنین ارمنستان به‌خاطر ادعاهای ارضی در جنوب گرجستان و اختلافات عمیق روسیه با گرجستان نسبت به این معبر اعتماد کامل ندارد. به همین دلیل، به‌لحاظ راهبردی

### تحلیل راهبردی یافته‌های پژوهش

نگرش راهبردی از آن جهت در بررسی و تحلیل رفتار بازی‌گران در بستر بحران‌های بین‌المللی (ژئوپلیتیکی یا سیاسی) مهم است که بازی‌گران برخوردار از نگرش راهبردی در ورود به بستر بحران با برنامه وارد می‌شوند و این موضوع بر توان بازی‌گری آنها در راستای دسترسی به منافع راهبردی می‌افزاید. به بیان دیگر، اگر بازی‌گری در بستر بحران ژئوپلیتیکی فاقد نگرش راهبردی جامع باشد، ضعف نقش‌آفرینی آن در روند مدیریت بحران کاملاً مشهود خواهد بود. معمولاً در نگرش راهبردی، دولت‌ها سعی دارند با شناخت دقیق از ماهیت بحران، بنیان‌های شکل‌گیری بحران، محیط بحران در ابعاد منطقه‌ای یا جهانی، شرایط زمانی و وقوع بحران از نظر نظم ژئوپلیتیکی و نهایتاً نوع و سرشت بازی‌گران در بستر بحران نقش‌آفرین باشند. این کار باعث می‌شود دولت‌های درگیر در بحران (بازی‌گران داخلی یا خارجی) سیاست خارجی خود را در بستر مناسبات چندجانبه در محیط درگیر در بحران در راستای درک صحیح از مقتضیات جغرافیایی محیط شکل بدهند.

هم‌چنان که در بحث تبیین بحران ژئوپلیتیکی اشاره شد، بحران‌های ژئوپلیتیکی برخلاف تمام بحران‌های سیاسی یا اقتصادی از ماهیت و هویت کاملاً جغرافیایی برخوردار هستند. بدین معنا که اساس هر بحران ژئوپلیتیکی، ریشه در اختلافات یا منازعات ملت‌ها بر سر مالکیت ارزش‌های جغرافیایی دارد. معمولاً ارزش‌های جغرافیایی نیز دارای ماهیت و هویت متنوع و متفاوتی هستند و در برخی از بحران‌های ژئوپلیتیکی انواع متفاوتی از این ارزش‌ها قابل

---

حیاتی‌ترین مکمل ژئوپلیتیکی برای ارمنستان فضای جغرافیایی ایران است که ارمنستان سعی دارد ضمن تعمیق مناسبات اقتصادی خود با ایران، علاوه بر کاهش میزان وابستگی خود به روسیه، با توجه به تنش‌های سستی بین آذربایجان - ایران بویژه این که آذربایجانی‌ها معتقدند ایران در جریان جنگ قره‌باغ بجای آذربایجانی‌های مسلمان پشتیبان ارمنی‌های مسیحی بوده و همواره در مسیر حل بحران مانع ایجاد کرده است (Gresh, 2006: 11)، به‌لحاظ روان‌شناسی نوعی انزوای ژئوپلیتیکی برای آذربایجان ایجاد نماید. از این رو، با توجه به آنچه که گفته شد، به‌خاطر شرایط حساس منطقه و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی مشترک ارمنستان و ایران، بر حسب محاسبه سود و زیان گزینه‌های مختلف در روابط فی‌مابین تا مادامی که ارمنستان (علی‌رغم روابط راهبردی به‌خاطر شرایط ژئوپلیتیکی) موجودیت مستقل خود را در گرو وابستگی روزافزون به روسیه در خطر می‌بیند و از طرف دیگر، بحران قره‌باغ و تبعات ژئوپلیتیکی و اقتصادی - اجتماعی آن ادامه دارد، احتمالاً ایران در مقام حیاتی‌ترین مکمل راهبردی ارمنستان نقش‌آفرین خواهد بود. اگر چه هنوز نمی‌توان قاطعانه در مورد اینکه ایران تا چه وقت دوست و متحد مطمئنی برای ارمنستان باقی خواهد ماند، صحبت کرد؛ چرا که این موضوع به معادلات ژئوپلیتیکی منطقه بستگی دارد.

مشاهده است. هر چند یک ارزش جغرافیایی نیز به تنهایی توانایی خلق بحران ژئوپلیتیکی را دارد؛ اما متناسب با آنچه که در این پژوهش در چارچوب بحث نظری و موردی (بحران قره‌باغ) در خصوص بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی بحث شد، به‌لحاظ راهبردی که بتوان بر اساس آن شناخت دقیق و کاملی از این بنیان‌های جغرافیایی در جهت‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها بدست آورد؛ در مجموع، می‌توان عوامل جغرافیایی این نوع از بحران‌ها را در سه حوزه‌ی متفاوت مبانی جغرافیایی - سیاسی (ژئوپلیتیکی)، جغرافیایی - فرهنگی (ژئوکالچرال) و جغرافیایی - اقتصادی (ژئواکونومیک) مورد بررسی و تحلیل قرار داد. روی همین اصل:

- مبانی جغرافیایی - سیاسی بحران ژئوپلیتیکی به آن دسته از ارزش‌های جغرافیایی اشاره دارد که از ماهیت یا هویت سیاسی برخوردارند. به‌عنوان نمونه، زمانی که استقلال و تمامیت سرزمینی، وحدت ملی و ارزش‌های اساسی ملت‌ها مورد حمله قرار گیرند یا ملت‌های دیگری روی آنها ادعای مالکیت داشته باشند، مناقشات ژئوپلیتیکی بین ملت‌ها شکل می‌گیرد که این وضعیت می‌تواند در نتیجه‌ی ناتوانی دولت‌ها در درک صحیح از وضعیت موجود به بروز بحران ژئوپلیتیکی بینجامد. ادعاها و اختلافات سرزمینی که به نوعی می‌توان انواع مختلف و متفاوت اختلافات مرزی، مالکیت و حاکمیت سرزمینی را در آنها مشاهده کرد، برجسته‌ترین و شناخته‌ترین نوع مبانی جغرافیایی - سیاسی بحران‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. معمولاً آن دسته از بحران‌های ژئوپلیتیکی که ریشه در منازعات و اختلافات سرزمینی دارند، به دلیل ماهیت پویا و مشترک ارزش‌های مورد منازعه در بین مناطق پیرامونی، سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌تری را در بر می‌گیرند. این موضوع را در بستر بحران قره‌باغ نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در بحران قره‌باغ اهمیت نمادین سرزمین قره‌باغ در نزد طرفین اختلاف باعث شده قره‌باغ به یک واقعیت هویتی - حیثیتی تبدیل شود و این موضوع کاملاً بر پیچیدگی بحران افزوده است؛



به گونه‌ای که حل بحران چیزی غیر از زیر پا نهادن حیثیت و غرور ملی یکی از طرفین نخواهد بود.

- مبانی جغرافیایی - فرهنگی بحران ژئوپلیتیکی به آن دسته از ارزش‌های جغرافیایی اشاره دارد که از ماهیت فرهنگی برخوردارند. در این زمینه می‌توان به رقابت‌ها و یا تداخل دیرینه‌ی علایق فرهنگی ملت‌ها اشاره کرد. این مبانی جغرافیایی منابع ژئوکالچرال اختلافات و منازعات بین ملت‌ها محسوب می‌شوند. رقابت‌ها و اختلافات دیرینه‌ی قومیتی - زبانی، ناسیونالیسم شدید و تمایلات فاشیستی، رقابت‌ها و اختلافات دینی، تقابل ایدئولوژی‌ها و تلاش برای صدور معیارها و ارزش‌های فرهنگی و یا گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشورهای همسایه، بخشی از این فعالیت‌ها و عملکردهاست. مبانی جغرافیایی - فرهنگی بحران ژئوپلیتیکی در نوع تعاملات فضایی جغرافیای ناهمگون جمعیتی هم‌جوار ریشه دارد و عموماً نوع سلابیق و راهبردهای کلان دولت‌ها در سازماندهی سیاسی فضا و نیز بهره‌برداری دولت‌های رقیب و متخاصم از پتانسیل‌های جغرافیایی - فرهنگی این فضاها خاص در رقابت‌های ژئوپلیتیکی مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری رقابت‌ها، اختلافات جغرافیایی - فرهنگی است. بنابراین، وقتی ارزش‌های جغرافیایی - فرهنگی در بستر مناسبات رقابتی و تنش‌آلود دولت‌هایی که یک گروه اقلیت تجزیه‌گرا یا استقلال‌خواه در طرفین مرزهای مشترک آنها توزیع یافته است، ماهیت سیاسی به خود می‌گیرد؛ آنجاست که جرقه‌های اختلافات و منازعات ژئوپلیتیکی زده شده و با تشدید اختلافات، زمینه برای شکل‌گیری بحران ژئوپلیتیکی مهیا می‌شود.
- تنش‌ها و منازعات مذهبی نیز نوع دیگری از مناقشات قومیتی و مبانی جغرافیایی - فرهنگی مختص بحران‌های ژئوپلیتیکی هستند که اساس آنها را اختلافات و رقابت‌های دینی شکل می‌دهند. هم‌چون مناقشات قومیتی - نژادی، در دهه‌های گذشته مناقشات متعددی در حوزه‌ی مناقشات دینی در جهان رخ داده است که از معروف‌ترین آنها در دهه‌های اخیر می‌توان به بحران کوزوو، قره‌باغ، چین و سریلانکا اشاره کرد. مطالعات

انجام گرفته در این زمینه نشان می‌دهد در این نوع مناقشات که معمولاً به بحران ژئوپلیتیکی منتهی می‌شوند، نقش دین در ایجاد یک اجتماع قومیتی یا رشد آرمان‌های ناسیونالیستی پرزنگ‌تر از آداب و رسوم است. این وضعیت در مورد بحران قره‌باغ نیز صدق می‌کند. هر چند در بستر بحران قره‌باغ، به دلیل تضعیف ارزش‌های اسلامی ملت آذربایجان در نظام کمونیستی سابق شوروی و نیز اتخاذ سیاست اسلام‌ستیزانه و مقابله با نمادهای دینی در جمهوری آذربایجان کمتر کسی در این جمهوری بر جنگ مسلمان - ارمنی در قفقاز اعتقاد دارد، اما هم‌چنان که در مباحث پیشین اشاره شد، علاوه بر شدید بودن حس خودآگاهی ملی - هویتی در بین ارمنی‌ها، نوع برداشت آنها از مسیحیت کاملاً ماهیت ناسیونالیستی دارد و به همین دلیل نگرش آنها نسبت به مسلمانان به دلیل تجارب تاریخی سخت در بین آنها دوستانه نیست. این موضوع زمانی که رنگ قومیتی به خود می‌گیرد؛ یعنی ارمنی مسیحی در مقابل آذربایجانی ترک مسلمان یا بالعکس قرار می‌گیرد، کاملاً خصمانه است.

- مبانی جغرافیایی - اقتصادی بحران ژئوپلیتیکی به آن دسته از ارزش‌های جغرافیایی تعلق دارد که از ماهیت اقتصادی - سیاسی برخوردارند. عموماً مبانی جغرافیایی - اقتصادی ریشه در علایق رقابتی و آرمان‌ها و خواست‌های اقتصادی دولت‌ها و ملت‌ها دارند. اختلافات بین‌المللی پیرامون منابع اقتصادی به آسانی ثبات سیاسی و اقتصادی گستره وسیعی از منطقه مورد منازعه را متأثر می‌سازد. چنین حالتی ممکن است حتی منجر به تغییر الگوی روابط منطقه‌ای و پیچیده‌تر شدن اوضاع شود. در این بین، منابع راهبردی و اقتصادی به‌عنوان برجسته‌ترین شاخص عینی سرزمین، در تنش‌ها، اختلافات و منازعات سرزمینی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. بنابراین، مناطق برخوردار از پتانسیل‌های اقتصادی از کانون‌های وقوع بحران‌های ژئوپلیتیکی هستند و چنین مناطقی جزو مناطق حساس جهانی نیز محسوب می‌شوند.

در مورد بحران قره‌باغ نیز هر چند از یک طرف بحث اهمیت منابع آبی قره‌باغ در کنترل حیات اقتصادی آذربایجان و از طرفی دیگر، بحث اهمیت جغرافیایی و مرزهای سیاسی این

منطقه با ایران در کنترل حیات اقتصادی ارمنستان مطرح است، اما نقش عوامل جغرافیایی - اقتصادی در شکل‌گیری و تطویل بحران قره‌باغ به هیچ وجه قابل مقایسه با بنیان‌های جغرافیایی - سیاسی و جغرافیایی - فرهنگی نیست.

### نتیجه‌گیری

در مجموع، با توجه به مطالعات این پژوهش، به‌لحاظ راهبردی که بتوان شناخت دقیق و کاملی از این بنیان‌های جغرافیایی در جهت‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها بدست آورد، مبانی جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در سه حوزه‌ی متفاوت مبانی جغرافیایی - سیاسی (ژئوپلیتیکی)، جغرافیایی - فرهنگی (ژئوکالچرال) و جغرافیایی - اقتصادی (ژئوآکونومیکی) مورد بررسی و تحلیل قرار داد. با این نوع شناخت جامع و کاملاً تعریف شده، در واقع بازی‌گر به‌درستی می‌تواند خود را با طبیعت محیط بحرانی، علل ظهور بحران، نوع پیامدهای احتمالی بحران در ارتباط با علل ظهور، شعاع احتمالی بازتاب بحران، نوع و اهداف بازی‌گران حاضر در بحران متناسب با علل ظهور بحران و ... تطبیق دهد. به‌عنوان مثال، اگر یک بحران ژئوپلیتیکی صرفاً به دلایل جغرافیایی - سیاسی (نظیر ادعاها و اختلافات سرزمینی و مرزی) رخ دهد، مسلماً شعاع بازتاب چنین بحرانی با آن دسته از بحران‌های ژئوپلیتیکی که به دلایل جغرافیایی - فرهنگی (اختلافات قومیتی و دینی) رخ می‌دهند، یکسان نخواهد بود. در یک بحران ژئوپلیتیکی با علل جغرافیایی - فرهنگی به دلیل در هم تنیدگی فضاهای جغرافیایی - فرهنگی (عموماً در مناطقی که به دلایل اختلافات قومیتی و دینی بحران ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد، عقبه‌ی راهبردی فضاهای فرهنگی تا اعماق سرزمینی کشورهای مجاور ادامه دارد)، بالطبع شعاع بازتاب گسترده‌تر و پیامدهای آن بیش‌تر خواهد بود. این در حالی است که اگر بحران نتیجه‌ی مجموعه‌ای از علل جغرافیایی - سیاسی، جغرافیایی - فرهنگی و جغرافیایی - اقتصادی باشد، کاملاً بدیهی است که چنین بحرانی هم‌چون بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ با پیچیدگی‌های خاص خود همراه خواهد بود. در همین زمینه، مطالعات انجام گرفته در مورد بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ مؤید این است که این بحران به نوعی معلول انواع مختلفی از عوامل

جغرافیایی - سیاسی (ادعاها و اختلافات سرزمینی بین آذربایجان - ارمنستان در راستای طرح ارمنستان بزرگ با هدف حفظ آخرین گستره‌های سرزمین‌های تحت سکونت ارمنی‌ها، مخدوش و نامشخص بودن مرزهای بین آذربایجان و ارمنستان)، جغرافیایی - فرهنگی (جابجایی جمعیتی در قره‌باغ [ورود ارمنی‌ها - خروج آذربایجانی‌ها] در بستر سیاست «مهندسی ملی» قومیت‌ها توسط روس‌ها در راستای ملاحظات ژئوپلیتیکی در رقابت با ایران و عثمانی و به تبع آن ظهور اختلافات قومیتی - دینی بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها) و جغرافیایی - اقتصادی (اهمیت اقتصادی قره‌باغ در کنترل حیات اقتصادی طرفین اختلاف) است. هر چند که در این بین نقش بنیان‌های جغرافیایی - سیاسی و جغرافیایی - فرهنگی کاملاً پررنگ‌تر و برجسته‌تر از بنیان‌های جغرافیایی - اقتصادی است.

## منابع

### فارسی

- ۱- ارفعی، عالیہ (۱۳۷۱)، *قضیه ناگورنو - قره‌باغ*، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم، صص ۱۶۰ - ۱۵۵.
- ۲- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۹)، *آذربایجان و مسأله قره‌باغ*، درسیاست و امنیت در قفقاز، تدوین: محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- ۳- بالمر، مارتین و جان سولموز (۱۳۸۰)، *مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم*، ترجمه‌ی پرویز دلیرپور و سید محمد کمال سردریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- تقوی‌اصل، سیدعطا (۱۳۸۴)، *ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۶- شریفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۷)، *کشور ایران و بحران قره‌باغ*.
- ۷- طباطبایی، مهرزاد (۱۳۸۲)، *احیای روابط ارمنستان - ترکیه: ادامه آرمانگرایی یا غلبه منافع ملی*، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، ش ۴۲.
- ۸- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران: مرکز مطالعات ابرار معاصر تهران
- ۹- کرمی، تقی (۱۳۷۴)، *عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان*، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال دوم، ش ۲.
- ۱۰- کریمی‌پور، یدالله، مقدمه‌ای بر *ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، جهاد دانشگاهی (تربیت معلم)، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۱- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *خلیج فارس: کشورها و مرزها*، تهران: عطایی.
- ۱۲- میرقاسم‌اف، بختیار (۱۳۸۲)، *چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس*، ترجمه محمد کاظم آسایش‌طلب، مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۱۳- واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک آذربایجان (سرزمینی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی)*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۴- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۵- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، *بحران‌های بین‌المللی (تحلیل نظری و مطالعه موردی)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

#### منابع انگلیسی

- 16- Abasov Ali & Khachatryan, Haroutiun (2006), *The Karabakh Conflict: Variants of settlement: Concepts and reality*, Third edition, Baku-Yerevan: Friedrich-Ebert-Stiftung South-Caucasus Co-ordination office.
- 17- Azimov, Araz, (2009), *Armania-Azerbaijan Nagorno-Karabagh Conflict: Historical Background, Legal Aspects and Negotiation Process*, Azerbaijan in Global Politics: Crafting Foreign Policy, Baku: ADA. P 259-299.
- 18- Brown, Michael Edward (1996). *The international dimensions of internal conflict*, Harvard University Press, pp. 653.
- 19- Burg, Steve L. & Shoup, Paul S. (1999), *The War in Bosnia Herzegovina: Ethinc Conflict (and international. Intervention)* Armonk, N.Y: M.E. Sharpe.
- 20- Butcher, Chairty (2006), *Ethnicity, Rivalry and Territory: an Interactive Model of International conflict*, American political Science Association. Pp 20-25.
- 21- Dolatyar, Mostafa & Cray, Tim (2000), *Water politics in the Middle East: A context For Conflict or Cooperation*, UK: Macmilan LTD.
- 22- Gamaghelyan, Philip (2003), *Intractablty of the Nagorno-Karabakh Conflict: A Myth or A Reality*, [www.monitor.upeace.org/documents/intractability.pdf](http://www.monitor.upeace.org/documents/intractability.pdf)
- 23- Gresh, Geoffrey (2006), *Coddling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia*, *The Caucasian Review of International Affairs*, No: 1, ([http://www.cria-online.org/Journal/1/CRIA\\_Winter%2006\\_Whole%20Issue.pdf](http://www.cria-online.org/Journal/1/CRIA_Winter%2006_Whole%20Issue.pdf)).
- 24- Gürbüz, Vedat (2003), *Dağlık Karabağ Sorunu ve Azerbaycan Politikaları, 1988-1994*, *Ermeni Araştırmaları*, Cilt 3, Sayı 10.
- 25- Hovannisian, Richard (1988), *Nationalist Ferment in Armenia*, *Freedom at Issue*, no 105.
- 26- Hurç, Yakup (2008), *Türkiyenin Karabağ Politikası*, YÜKSEK LİSANS TEZİ, T.C. KAHRAMANMARAŞ SÜTÇÜ İMAM ÜNİVERSİTESİ, SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ TARİH ANABİLİMDALI.
- 27- Interview with Tadeusz Swietochowski (1991), *Uncaptive Minds*.

- 28- İŞYAR, Ömer Göksel (2004), *Sovyet - Rus Dış Politikaları ve Karabağ Sorunu*, İstanbul: Alfa Yayınları.
- 29- Kirakossian, Arman (2002), <<http://www.armeniaemb.org/declaration.html>> , (27.07.2007).
- 30- Kurth, James (2001), *Religion and Ethnic Conflict-In Theory*, Foreign Policy Research Institute, Published by Elsevier Science Limite, This paper is based on a presentation made to the Foreign Policy Research Institute's Inter-University Study Group on Religion and Ethnicity in International Affairs, Philadelphia, Feb. 28, 2000.
- 31- Le Billon, Philipp (2001), *The Political Ecology of war: Natural Resources and Armed Conflicts*, *Political geography*, 20 (4). Pp 561-58.
- 32- Maxwell, John & Reuveny, Rafal (1999), *Renewable Resources and Continuing Conflicts*, Bloomington: Indiana University.
- 33- McCARThY, Justin (1988), *Ölüm ve Sürgün*, (Çev. Bilge Umar), İstanbul: İnkılâp Kitabevi.
- 34- Meselesi, *Avrasya Etüdleri Dergisi*, III, 1.
- 35- Mishali, Meirav (2006), *Ethnic Diversity Issues: Internatinal Crisis Dynamics 1918-2002*, *Journal of Peace Research*, Vol 43, pp 583-595.
- 36- O'Leary et al, B; McGarry, J & Salih, K (2005), *The Future of Kurdistan in Iraq*, Philadelphia University of Pennsylvania Press.
- 37- Onur Sayılan, Murat (2007), 1988 - 95 ARASI DAĞLIK KARABAĞ SORUNU, Yüksek Lisans Projesi, T.C. ANKARA ÜNİVERSİTESİ, SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ, ULUSLARARASI İLİŞKİLER ANABİLİM DALI
- 38- Poghossian, Lilit (2006), *An Analysis of the International Involvement in the Nagorno-Karabakh Conflict through the Theories of Neorealism and Neoliberalism*, A Thesis Presented to the Faculty of the Department of Political Science Villanova University.
- 39- Sells, Michael A. (1998), *The Bridge Betrayed: Religion and Genocide in Bosnia*, Berkeley: university of California Press.
- 40- Şimşir, Bilal (2005), *Ermeni Meselesi (1774 - 2005 )*, Ankara: Bilgi Yayınevi.
- 41- Starr, H (2005), *territory, Proximity and Satiability: the Geography of International Conflict*, in *International Studies Review*, 7 (3).
- 42- Svensson, Isak (2009), *The Nagorno-Karabakh conflict, Initiative for peacebuilding*.
- 43- Trombore, Peter and Boyer, Mark (2000), *International Crisis Decision Making as a Two Level Process*, *Journal of Peace Research* 37, pp 601-661

- 44- TÜRKMEN, Zekeriya (2004), Karabag Hanlığının Rus \_daresine Baglanması
- 45- Yılmaz, Reha & İsmayilov, Elnur (2011), Etnik Çatışma teorileri Işığında Dağlık Karabağ Sorunu, BİLGESAM, Rapor NO 37.
- 46- Yılmaz, Reha & İsmayilov, Elnur (2011), Etnik Çatışma Teorileri Işığında Dağlık Karabağ Sorunu, Bilge Adamlar Stratejik Araştırmalar Merkezi (Wise Men Center For Strategic Studies), RAPOR NO: 37
- 47- <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=174756>